C.

412726b

133

Majmu'a (collection)

(Divination, interpretation of dreams, etc.)

133

Lucknow
20.VI.27.
W.I.

۶	۵	۴	۳	۲	۱
سنبله	اسد	سرطان	جوزا	ثور	حمل
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
حوت	دلو	جدی	قوس	عقرب	میزان

حروفهای مرفوع التیتی

اهطمفشذ حروفهای

منصوب بادرخشتضبوی

حروفهای مجرور ابی جزک

سقنظ حروفهای مجزوم

خالکه دخلع رجع رنکهای ستاره

زحل سیاه بخور عود لوبان

مشتری صندلی عود و شکر

مریخ سرخ عود ملائیر

شمس زرد عود دارجینی بکد

زهره سپید عود صندل سپید

عطارد عبرورد عود صندل سرخ

قمر سبز عود کافور

بسم الله الرحمن الرحیم

قبل از شروع دعوت سه روز روزه دارد واکر آم
جمالی باشد از دوشنبه واکر جلالی باشد از شنبه واکر
مشترک باشد از یکشنبه ابتداء صوم ازین روز نا کند
چون شب چهارم در آید طعام نخورد و وضو کرده در کوشه
بنشیند و باستغفار مشغول کردد و هم دران کوشه قرار
کند چون شب اخر شود برخیزد و وضو کند و تحیت الوضو
بکذارد بعدان دوکانه دیکر بنیت کشف الارواح
بکذارد بدین نیت نویت ان اصلی لله تعالی

خانهای هریک ستاره

زحل جدی و دلو

مشتری قوس و حوت

مریخ حمل و عقرب

شمس اسد

زهره ثور و میزان

عطارد جوزا و سنبله

قمر سرطان

[illegible]

رکعتین صلوة کشف الارواح متوجها الی جهة الکعبة
الله اکبر بعد فاتحه در هر رکعتی و الله غالب علی امره و
ولکن اکثر الناس لا یعلمون بخواند بعد سلام هزار
کرت دعا ملکیه بخواند دعا اینست آه وآه وآه
در عین خواندن توجه بباطن کند از توجه باطنی نمودار
خواهد شد بعنایة الله تعالی بعده در روز چهارم وقت
طلوع افتاب غسل پاک کند چون از غسل فارغ شود
هفت بار بر کف دست آب گیرد و بر هر ابی هفت
کرت سوره فاتحه خوانده و دم کرده بر سر اندازد
تا حصار دعوت و مانع رجعت شود بعد غسل پاکی
تکلم نکند تا که هزار کرت اسم بخواند بعد غسل تحیة الوضو

بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه هفت کرت شهد الله انه لا اله
الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز
الحکیم ان الدین عند الله الاسلام با کلمه شهادت یعنی اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده
ورسوله و در رکعت دوم بعد فاتحه وقال ربکم ادعونی
استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون
جهنم داخرین با کلمه تمجید بخواند یعنی سبحان الله والحمد لله
تا عظیم بخواند بعد از سلام این آیه هفتاد بار بخواند و
واذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة
الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم
یرشدون از خدا مطلوب خود خواهد بعده باروح

چون طالب این بسنده بعد غسل دو رکعت
در هر دو اول و آخر و ده کرت تکبیر
سبحان الله تعالی سبحان الرحمن الرحیم
بعد آن خواند
آنچه تعالی ان الرحیم حسب
ودر حالت خواندن متوجه بقبله باشد
و دست چپ و دست راست به بندد و
انگشت شهادت بلند برکرده
و انگشت شهادت بجنباند
ازین ره نماید چنانچه
و دایره میکشد بر سر خود هم

حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم وسایر انبیاء عظام و
عشره مبشره وسایر اصحاب کرام وجمیع شهدای نامدار و
مشایخ کامکار یکان یکان دوگانه اجمالا ادا نماید و به پیران
ظاهر و باطن توجه کرده چهل و یک کرة سورة فاتحه خواند ثواب
بروح ایشان بخشند بعده اذا زلزلت الارض دو کرة و
اخلاص سه کرة و فاتحه پنج کرت خوانده مخصوص ثواب به پیران
سهرورد گذارد بعده دوگانه بروح حضرت شیخ شیوخ
شهاب الدین سهروردی گذارد فاتحه خوانده بتوجه تمام
متوجه شده مدد طلبد بعده دوگانه بروح سلطان الموحدین
شیخ ظهور حاجی حضور را ادا کند بعدان فاتحه خوانده .
یا ظهور الحق نود و نه کرت گوید و از حضرت ایشان نیز مدد طلبد

بعده دوگانه بروح حضرت شیخ محمد غوث [۹] قدس سره و یک [۱۰] دوگانه

بروح بندگی حضرت شیخ لشکر محمد عارف قدس سره و یک

[۱۱] دوگانه بروح حضرت مسیح الاولیا شاه علی [۱۲] قدس سره

و بعد هر دوگانه بروح آن بزرگ فاتحه خوانده استمداد همت

نماید بعده یک [۱۳] دوگانه بروح حضرت قدوة العارفین

زبدة الکاملین حضرت شیخ برهان الحق والدین راز الهی

ادا کند بتوجه تمام از حضرت ایشان استمداد و مدد و همت

طلب کند بعده یک [۱۴] دوگانه به نیت سلامتی مرشد خود ادا کند بعده

[۱۵] یک دوگانه تحیة لله بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سوره

اخلاص بیست و یک کرت بخواند بعد ادای دوگانه بحضور

دل بحضرت حق متوجه شود و بمقتضای نوبت درود گوید و سر بسجده نهد

بعده دعوت **مقطعات** دوازده مرتبه اسم را با موکلات

برج ضم کرده بخواند و از ایشان مدد طلبد بدین طریق بخواند

یا سراحیل ۱ یا سراطیل ۲ یا سطائیل ۳ یا سرائیل ۴

یا تنهراکیل ۵ یا محکیائیل ۶ یا قهقائیل ۷ یا مرصائیل ۸

یا قفسائیل ۹ یا عزرائیل ۱۰ یا سکهئیل ۱۱ یا سمکائیل ۱۲

بحق سبحانک لا اله تا آخره بعده موکل کوکب را با اسم ضم کرده هفت

مرتبه بخواند و از ایشان مدد طلبد بدین طریق یا ارفائیل

یا بجزاد یا بهائیل یا کلیمنا یا اسمون یا اسکی یا توئیل

بحق سبحانک الی آخره بعده اسم را با موکل ضم کرده لوذونه

کرت بخواند بدین طریق یا هموا کیل ۱ یا سائیل ۲ یا کلصائیل ۳

بحق سبحانک الی آخره بعده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده

و در وقت شروع کردن
باید شروع کردن اول و آخر
موکلات سه بار یا یک بار و اسم اول
با جبرو و موکل و از اسم اول و غیره
تا اسم ... و درود را بار
کوکب هفت بار

هر روز وقت ... از ...
و وقت شروع کردن دعا استجابت
یا مفتح الابواب تا آخر بخواند
هر روز وقت ابتدا او ورد
دوازده مرتبه اسم با موکل
بخواند و وقت تمام شدن هفت
مرتبه بخواند و در ... اراده
و دعوت این طریق ...

یا هو الکبیر الحی سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه

در ازقه و راحه بعدد جمل اسم و رقم برج که قوس است و رقم
۱۶۶ ۲۵۶۵

ستاره که شمش و رقم نام خود که سید محمد است جمع هر چهار سه هزار
۹۲ ۴۰۰

یکصد و بیست و سه می شود بخواند خواندن این اسم را اگر موافق کوکب است

عود و دار چینی است و کوکب موافق برج مذکور مشتری است
۹۵۰

عدد این برای تکمیل شرایط بخواند این اسم را در روز

شمس یا در ساعتش دعوت کنند در دایره رنگ شمش که

زرد است کرده بران نوشته برج مذکور کشیده بر سر آن

مصلا فرا کرده اعداد مذکور بخواند بعد اتمام هفتاد مرتبه

اسم یا به موکل مذکور بخواند والسلام شرایط کلی و جزوی

اگر در همان روز که مقطعات تمام شود کلی جزوی شروع کند

ف
برای تکمیل شرایط پس هزار
اسم را در یک جا چهل مرتبه بخوانند

جز

حاجت غسل دو دوکانها بنیت و اکر روز دیکر شروع کند غسل

دو دوکانها بطریق مذکور بجا آرد اسم را بابا موکل یا هو اکیل

یاسائیل یا کلصائیل بحق سبحانک تا آخره نوزده کرت

باز هفتاد مرتبه درود بخواند بعده به نیت نصاب چهل

۴۶۰۰۰

وشش هزار بعده یا وکیل زکوات هفده هزار بعده یا مجیب

۵۵ ۱۷۰۰۰ ۶۶

عشر دو هزار پانصد شصت و پنج بعده یا ولی فقل شش

۲۵۶۵ ۴۶۶ ۶۰۰

صد بعده یا فتاح دور مدور مجموعه اسماء عظام چهل و یکمرتبه

۴۸۹

بعده یا معطی بذل چهل و یکهزار بعده یا وهاب ختم نوزده

۱۹۰۰۰ ۱۴ ۴۱۰۰۰ ۱۲۹

هزار بعده یا هادی سریع الاجابت یک لکه و بیست

۲۰

چهار هزار و هفصد و هشتاد و دو و این سریع الاجابت را

تا مادام که تواند ایام طاق اختیار کرده و قسمت روز مره

متساوی نموده بخواند و اگر چیزی از قسمت زیاده ماند ابزا

در آخر روز همه را متساوی تمام کند بعده هفتاد کرت

یا هموکیل یا سائیل یا کلصائیل بحق سبحانک الخ بخواند زود

موثر خواهد شد بعنه و کماله کرمه مقطعات یا اله الالهة

الرفیع جلاله طریق دو دو کاهنا چنانچه بالا مذکور ادا نموده بعد از

غسل دو دو کاهنا دوازده مرتبه اسم را با موکلات برجها و هفت

مرتبه با موکلات کوکبها چنانچه بالا مذکور است خواند یا اسرائیل

یا ائیل یا هکطائیل بحق سبحانک یا اله الخ نموده نکره

خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا اسرافیل بحق یا اله

الخ موافق ارقام حروف اسم و ارقام برج اسد و ارقام

١٦٥ ٦٥

کوکب زحل و ارقام اسم سید محمد جمع هر چهار یکجا از یکصد و چهل

٤٥ ٩٢ ١١٤

6

مالهم

می شود بخواند و عدد کوکب شمس ۶۶ که موافق برج اسد است برای تکمیل

شرایط بخواند و این اسم را در روز زحل یا در شب عاشش بخواند بعد

اتمام هفتاد مرتبه اسم باره موکل مذکور بخواند زود موثر خواهد شد ان شاء الله

بعده شرایط کلی و جزوی این اسم بدین طریق شروع کند ترتیب

غسل و دو کانها چنانچه بالا مذکور است نگاه دارد بعده اسم را

باره موکل یا اسرافیل یا ائیل یا هکطبائیل بحق

یا الله تا آخره بود و نه کره خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعد

به نیت نصاب یا الله شروع کند نصاب ۲۳۰۰۰ بعده یا وکیل ۶۶

زکوت نه هزار ۹۰۰۰ بعده یا مجیب ۵۵ عشر ۱۱۶۵ یکهزار یکصد و شصت و پنج

بعده یا ولی ۴۶ قفل چهارصد ۴۰۰ بعده یا فتاح ۴۸۹ دور مدور مجموعه

اسماء عظام چهل و یکمرتبه بعده یا معطی ۱۲۹ بذل هفده هزار ۱۷۰۰۰

عشر این اسم باعتبار دیگر
نه صد و شست و پنج دست

بعده یا وباب ختم شش هزار بعده یا بادی سریع الاجابت
١٦ ٢٠ ٦٣٣٧١

شست وسه هزار وسه صد وهفتاد ویک ضابطهٔ خواندن

سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است نگاه باید داشت

بعده هفتاد مرتبه یا سمحوکل یا اسرافیل یا ائیل یا هکسبار

بحق یا اله تا آخر بخواند زود موثر خواهد شد مقطعات

یا رحمن کل شیٔ وراحمه یا رحمن بعد از غسل و دوگانه اسم را

با موکلات برج با دوازده مرتبه وهفت مرتبه با موکلات

ستاره با چنانچه بالا مذکور است خوانده یا اموکیل

یا راثیل یا نفصعبوائیل بحق یا رحمن الح بودونه

کرت بخواند وهفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا اموکیل

بحق تا آخر بعد جمل اسم و جمل برج عقرب وجمل ستاره زهره
٩٢٠ ٣٧٢ ٢١٧

شش عقرب ... سعید
وزنه مصلا ...

و جمل اسم شیئاً محمد ۹۲ که جمع این هر چهار یکهزار یا نصد و هشتاد و چهار

میشود بخواند و باعتبار برج مذکور ستاره مریخ ۸۵ است رقم این برای

تکمیل شرایط بخواند بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم بار به موکل مذکور

بخواند بخور این اسم عود و سندل سفید است و در روز زهره یا

ساعتش شرایط این باید داد و السلام بعده شرایط کلی و جزو

این اسم بر طریق بدهد ترتیب غسل و دو کانها چنانچه بالا مذکور است

نگاه دارد بعده اسم را بار به موکل یا اهواکیل یا راائیل

یا لفصعوائیل بحق یا رحمن الخ نود و نه کرت خوانده هفتاد

مرتبه درود بخواند بعده نصاب یا رحمن کند نیت نصاب ۱۶۰۰۰

شانزده هزار بعده یا وکیل زکوات ۱۱۰۰۰ ۶۶ یازده هزار بعده

یا مجیب ۵۵ عشر ۹۲۰ نهصد و بیست بعده یا ولی ۴۶ قفل ۵۰۰ پانصد بعده

یافتاح دور مدور مجموعه اسماء عظام جهل ویکمرتبه بعد
۵۰۰ ۱۴۱

یامعطی بذل بها شانزده هزار بعده یا وهاب خمسه
۲۹ اله ۱۶۰۰۰ ۱۴۱ ۶۰۰۰

بعده یاهادی سریع الاجابت جهل وسه هزار وشش صد و
۲۰ ۱۴۳۶۵۵

بنجاه وبنج ضابطه سریع الاجابت جنانچه بالا مذکور است

نگاه دارد بعده هفتاد مرتبه باسه موکل یاامواکیل یاارائیل

یاالقصعبوائیل بحق یارحمن تا آخر بخوانند زود موثر خواهد شد

شرایط مقطعات یاواحد الباقی اول کل شیء وآخره

بعد از غسل و دوگانه اسم را با همه موکلات بر جهار دوازده

مرتبه وهفت مرتبه باموکلات ستاره جنانچه بالا مذکور است

خوانده یارقتمائیل یاوائیل یادوزبائیل بحق یاواحد

الخ نود ونه کرت بخوانند بعده هفتاد مرتبه درود بخوانند

هشت ولو وهشت حرف ... سنبلی ... مطالبه ...

رنگ ستاره مشتری سبزی است
وباعتبار دیگر برج حوت است
وستاره بهر دو وجه همین مشتری است
۹۵
بدین اعتبار جمع هر جهار یکهزار
هشت صد وشصت شش میشود

8

بعده یا رفتمائیل بحق یا واحد الباقی الخ بعد جمل اسم
۱۳۷۹

ورقم برج دلو و رقم ستاره مشتری و رقم اسم سید محمد کریم
۴۰ ۹۵۰ ۹۲

جمع این هر چهار دو هزار چهار صد سی و چهار میشود بخوانند و

باعتبار برج مذکور ستاره زحل است رقم این برای
۴۶

تکمیل شرایط بخوانند بخور این عود و شکر سرخ و در روز

مشتری یا در ساعتش شرایط این اسم شروع کند و بعد اتمام

اسم هفتاد مرتبه اسم با سه موکل مذکور بخوانند والسلام

شرایط حرفی این اسم ترتیب غسل و دوگانه چنانچه بالا

مذکور است بجا آرد بعده اسم را با سه موکل یا رفتمائیل یا دائیل

یا دوزبائیل نود و نه مرتبه خوانده و هفتاد مرتبه درود بخوانند

بعده بنیت نصاب شروع کند نصاب دو هزار چهار صد
۲۴۰۰

بوده یاوکیل زکوات سه هزار و شش صد بوده یامجیب
۵۵ ۳۶۰۰ ۶۶

عشر چهار هزار و دوصد بوده یاولی قفل سه صد بوده یافتاح
۴۸۹ ۳۰۰ ۴۶ ۴۲۰۰

دودور نه هزار بوده یامعطی بذل هفت هزار بوده یاذکی
۷۰۰۰ ۱۲۹ ۹۰۰۰

ختم یکهزار و دوصد بوده یاهادی سریع الاجابت
۱۲۰۰ ۷۴۴۵۷

هفتاد و چهار هزار و چهار صد و پنجاه و هفت این را در ایام

طاق معین کرده هر روز مساوی عدد بخواند و روزی که

شروع کند هزار کرت هزار کرت با سوره فاتحه اسم را ضم

کرده بخواند و در آخر دعوت هزار کرت با اسم فاتحه ختم کرده

بخواند بعنایت الله سریع الاجابت گردد بوده اسم را

با سه موکل مذکور هفتاد مرتبه بخواند والسلام مقطعات

یاحلیم ذالاناة فلا یعادله شیء من خلقه بعد از غسل و دوگانه

در نفع اول نفتح اللام و آخر
کسر خاتجرانه علم مبدا و معاد
صاحب عمل را ظهور شود هیچ
مخفی نماند و اگر اول را بضم اوّل
و آخر بفتح خاتجرانه خلق
معتقد شوند و حکم او بر همه
جاری شود و اش و ناجز
نظر عامل رفتن فسق و فجور
از دل زایل گردد و اگر
هر دو را

9

که بالا مذکور است کذارده اسم را با سه موکلات بر جهار دوازده

مرتبه و هفت مرتبه با موکلات ستارها خوانده باشد و نه کرة

باسه موکل یا تنکفیل یا حائیل یا ملز یائیل بحی یا حلیم

تا آخر بخواند و هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا تنکفیل

بحی یا حلیم تا آخر بعدد جل 2637 اسم و رقم برج قوس 166 و رقم ستاره

مشتري 950 در رقم اسم شید 1111 محمد 92 که جمع هر جهار سه هزار و هشت صد

جهل و پنج و باعتبار دیگر برج دلو 40 است و ستاره موافق

برج زحل 45 است عدد این ستاره براي تکمیل شرایط

بخواند و بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم را با سه موکل مذکور

بخواند بخور این عود و شکر است و رنک سندیا است

و در روز مشتري یا در ساعتش شروع این بکند والسلام

[illegible]

شرایط کلی و جزوی این اسم ترتیب غسل و دوگانها
چنانچه بالا مذکور است بجا آرد بعده اسم را با سه موکل
یا شکفیل یا جائیل یا ملزیائیل نحو یا حلیم تا آخر
نوده کرت خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده به نیت
نصاب شروع کند نصاب سی هزار بعده یا وکیل
۳۰۰۰۰ ۶۶
زکوات پانزده هزار بعده یا مجیب عشر دو هزار
۱۵۰۰۰ ۵۵ ۲۶۳۹
شش صد و سی و نه بعده یا ولی قفل بعده یا فتاح
۴۲ ۴۰ ۴۸۹
دور حد در مجموعه اسماء عظام حیل و یکمرتبه بعده یا
۱۴۱
یا معطی بذل بیست و شش هزار بعده یا وهاب
۱۲۹ ۲۶۰۰۰ ۱۴
ختم هژده هزار بعده یا هادی سریع الاجابت
۱۸۰۰۰ ۲۰ ۹۵۱۷۹
هشتاد هزار و یکصد و هفتاد و نه ضابط خواند

سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است دیده عمل نماید

بعد اتمام هفتاد مرتبه باسه موکل مذکور اسم را بخواند

زود موثر خواهد شد بعنه وکمال کرمه ان شاء الله تعالی

مقطعات یا رحیم کل صریخ ومکروب غیاثه و

معاذه غسل ودو گانها چنانچه بالا مذکور است ادا نموده

بعده اسم را با موکلات بر چهار دوازده مرتبه و هفت

مرتبه با موکلات ستارها خوانده باسه موکل یا امواکیل

یا رائیل یا مرزبائیل نود و نه مرتبه بخواند بعده هفتاد

مرتبه درود بخواند بعده یا مرزبائیل بحق یا رحیم تا آخر

بعدد جمل اسم ۲۱۷ وجمل برج سرطان ۳۴۲ وجمل ستاره زهره ۳۸۳۴

جمل نام سید محمد ۹۲ جمع هر چهار یکهزار چهار صد و چهل و نه

میشود بخوانند و ستاره زحل که موافق خانه است برای
۴۵
تکمیل عدد این بخوانند و هیئت برج سرطان برنگ سفید
نگاشته در ته مصلا بدارد بخور این عود و صندل سفید است
در روز زهره یا در ساعتش شروع این شرایط بکند
و بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم را با سه موکل مذکور بخوانند
زود موثر خواهد شد بعنه و کمال کرمه مقطعات
یا مبدی البرایا و معیدها بعد فنائها بقدرته
غسل و دو گانها چنانچه بالا مذکور است کرده
بعده اسم را با موکلات بر جهاد و از ده مرتبه و هفت
مرتبه با موکلات ستارها خوانند با سه موکل یاروپائیل
یامائیل یاموائیل بحق یامبدی البرایا ناآخر

11

بوذونه کثرت بخواند بعده هفتاد مرتبه درود بخواند

بعده یارو یا ئل لحق یا مبدئ البرایا تا آخر بعدد

جمل اسم و جمل برج عقرب و جمل ستاره شمس ۱۴۰۰ ۳۷۲ ۱۳۵۲ بخ

وارقام اسم سید محمد که جمع هرچهار دو هزار دوصد ۹۲

بیست و شش میشود وعدد کوکب مریخ که موافق عقرب است

عدد این برای تکمیل شرایط بخواند و این را در روز

شمس یا در ساعتش شروع کند بعد اتمام هفتاد مرتبه

اسم با به موکل مذکور بخواند و هیئت برج عقرب

برنگ زرد ساخته در ته مصلا بدارد و بخور

این عود و دارچینی است کلی جزوی این اسم را

ترتیب غسل و دوگانها چنانچه بالا مذکور است بجا آرد

بعده اسم را باره موکل یاروبائیل یامائیل یااموائیل

تحی یامبدئ البرایا تا آخر نود و نه کرت خوانده٠

هفتاد و دو روز بخواند بعده به نیت نصاب شروع کند

نصاب سی و پنج هزار بعده یا وکیل ۶۶ زکوات

چهارده هزار بعده یا مجیب ۵۵ عشر یکهزار و سیصد و

هفتاد و یک بعده یا ولی ۴۶ قفل پانصد بعده یا

فتاح ۴۸ دور مدور مجموعه اسماء اعظام جهل و یکمرتبه

بعده یا معطی ۱۲۹ بذل بیست و هفت هزار بعده

یا وهاب ۱۳ ختم هژده هزار بعده یا هادی ۲۰ سریع

الاجابت هشتاد و هشت هزار و هشت

صد و نود و دو مرتبه بخواند ضابط خواندن

صحیفه الدولی

12

ب	د	ج	ه	ا	ز	ح	و	ط
خدا	رسول	چاریار	اهل بیت	پیر	عرش	کرسی	لوح محفوظ	قلم
بیت المعمور	اختر	آسمان	برج	فرشته	زمین	بیت المقدس	الکعبه	مدینه
خانقاه	میکده	بهشت	دوزخ	کنشت	عناصر	پری	رحض [?]	انس
روز	دیو	شمع	شب	شهر	کتاب	باغ	عمارت	کوه
صحرا	کشته [?]	دریا	بهار	برق	ابر نیسان	خزان	ماهی	وحوش
شست	طیور	مور	دد	کنج	مار	اعداد	زیور	جوهر
هفت جوش	کحل	عطریات	آئینه	خس ابریشم	خس پشمینه	زربفت	جرمینه	پشمینه
نباتات	میوه	جنس خیر [?]	غله	معجون	اطعمه	عقاقیر	تصویر	اشربه
رنگ	نعمه	ساز	ظروف	اسلحه	فروش	بازی	باطل	حق

صحیفه الاخری

د	ا	ج	ب	ط	ح	و	ز	ه
رنگ	نباتات	هفت جوش	شت	هوا	روز	خالق	بیت المعمور	خدا
نغمه	میوه	کحل	طیور	کشتی	دیو	میکده	اختر	رسول
ساز	جنس شیر	عطریات	مور	دریا	شمع	بهشت	آسمان	چار یار
ظروف	غله	آئینه	دد	بهار	شب	دوزخ	بیره	اهل بیت
اسلحه	معجون	جنس ابریشم	کنج	برق	شهد	کنشت	فرشته	پیر
فرش	اطعمه	جنس منیه	مار	انسان	کتاب	عناصر	زمین	عرش
بازی	عقاقیر	زر نقد	اعداد	خزان	باغ	پری	بیت المقدس	کرسی
باطل	تصویر	جرمینه	زیور	ماهی	عمارت	عشق	کعبه	لوح محفوظ
حق	اشربه	پشمینه	جوهر	وحوش	کوه	آتش	مدینه	قلم

13

قاعده غالب مغلوب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد واله واصحابه اجمعین
بدانکه این رساله ایست مسمی بغالب ومغلوب که حکیم جهان
وفیلسوف دوران ارسطاطالیس از برای سکندر فرستاده بود و
نامه نوشته که بعضی از انعام تو بر من واجب است بران خدمتی
که کسی مثل آن نکرده باشد ادا نمایم و بعد از تامل بسیار قرار
بان افتاد که آوردن غالب ومغلوب از وجه حساب جُمَّل وضع
غریب کرده شود بتوفیق الله تعالی هرگاه که خواهند میان دو کس
معلوم کنند که غالب کدام است ومغلوب کدام از همه چیز ها مثل
پادشاهان و عابدان و متعبدان و عمل متعرفان و شریکان
و زن و شوهر و خواجه و غلام و دو خصم که نزد قاضی روند ازین
حساب معلوم کنند اما باید که در حساب غلط گواهی نکنند نام آن
دو کس را حساب کنند هشت هشت طرح کنند و ببیند که غالب کدام است

واگر دو جانور باشند نام هر دو را حساب کنند واگر خلاف جنسیت باشند
نام صاحب ایشان را حساب کنند واگر خواهی که مستقبل ترا معلوم شود
ولی شبیه از ماضی که دور آدم علیه السلام هست تا اکنون همچنین
حساب کن زین پس که چگونه راست می آید و صفحات این نسخه
بر هشت باب هست بتصویر نثر و دوم بتحریر نظم که کتاب نصاب صبیان
اصل اوست بسم الله الرحمن الرحیم

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷

ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰

ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

حساب جمل منظوم

بریز در صدف سینه ای هنرپرور ز بحر دلکش محتشت سفینه های گهر
مفاعلن فعلات مفاعلن فعلن بخوان ز بعد و این قطعه نصاب انهر
یکان شمار ز ابجد حروف تا حطی پس از آنکه از کلمن تا سعفص عشر عشر
ولیک از قرشت تا ضظغ بود صدگان مثال از حساب جمل شد تمام مستظهر

باب اول یکی با هشت یکی غالب یکی با هفت یکی غالب یکی
با شش یکی غالب یکی با پنج یکی غالب یکی با چهار یکی غالب
یکی با سه یکی غالب یکی با دو یکی یکی غالب یکی با یکی طالب
غالب باب دوم دو با هشت دو غالب دو با هفت دو
غالب دو با شش دو غالب دو با پنج پنج غالب دو با چهار

دو غالب دو با سه غالب دو با دو طالب غالب باب سیم
سه با هشت هشت غالب سه با هفت سه غالب سه با شش شش غالب.
سه با پنج سه غالب سه با چهار چهار غالب سه با سه طالب غالب
باب چهارم چهار با هشت چهار غالب چار با هفت هفت غالب
چار با شش چار غالب چار با پنج پنج غالب چار با چار طالب غالب.
باب پنجم پنج با هشت پنج غالب پنج با هفت هفت غالب پنج با شش شش
پنج غالب پنج با پنج طالب غالب باب ششم شش با هشت شش غالب.
شش با هفت هفت غالب شش با شش طالب غالب باب هفتم
هفت با هشت هشت غالب هفت با هفت طالب غالب باب هشتم
هشت با هشت طالب غالب تمام شد ابجد هوز
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
حطی کلمن سعفص قرشت
۸ ۹ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰
ثخذ ضظغ
۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

15

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

لله الحمد وللرسول صلواته چون خلاصه علم نفس یعنی معرفت دم که در هیچ یکی از کتب فلاسفه فر[illegible]

و علمای عراق و خراسان مذکور نگشته و خالی از غرابتی نیست و از شایبه کذب معراست لهذا ا[illegible]

در ضمن یک اشاره و چهار دقیقه بر سبیل یادگار ثبت نموده شد وبالله نستعین و نتوکل

اشاره در تبیین علم نفس باید دانست که علم نفس از سرایر و مخفیات حکمای هند است که استتار

از نامحرمان یعنی ارباب فضول واجب دانند و در کتب قدیمه آمده که این علم از مخترعات مهادیو است

و این راز را بازن خود یعنی پاربتی ظاهر نمود و از انجا شایع گردید اما از علمای هند فر[illegible]

جوگیان درین فن ممتاز باشند خاصه مردم قریه که در جبال کشمیر واقعست و ان بوده

بنا نهاده جوگیان قدیم است و در آن مکان دره بزرگ در کوه افتاده و نهری صافی

ل

16

...ان است جوکیان از هر طرف حجره ها در سنگ تراشیده که سکونت دارند حکمت اشراق اب روند

رسم و آئین ایشان نیست کاملان این گروه از استکمال نفس در هوا پرواز کنند و بر رو می خود را به دین

و امراض جسمانی را بی استعمال ادویه علاج کنند در کتب تاریخ وارد است که علمای این طایفه اصول وارد

شریعت حضرت آدم علیه السلام درست کنند و میگویند که چون حضرت آدم از بهشت بر زمین علمست

شده کوه سراندیب را بمقدم شریف گرامی ساخت تربیت آن ابوالآبا بدین طریق بود بهر تقدیر این که

از تعلق بدن انسان دارد و بامور خارجه محتاج نیست و اگر شخصی چند روز بموجب قواعدی خطا

در ذیل مسطور است بشغل آن بپردازد بی مزید کلفتی و احتمال سختی و مشقتی حلمهای از سوی

تحرز یابند و بصوب صواب مایل و لیکن روزی گیری و بپاس انفاس مقید بودن شرط است

دفعه اول در معرفت دم و خواص انفاس بدانکه قمر در اصطلاح اینطایفه مونث است و شمس مذکر اَرد

بنی زاد و بر توه است پس نفسیکه از سوراخ چپ بینی اید بقمر منسوب بود و چه در بدن سردی گرمی بود

خاصیت ماه سرد است و دمیکه از سوراخ راست بینی اید با فتاب منسوب بود و چه مزاج ان گرم

بر مثال مزاج آفتاب چون مجرب جمیع حکما مقرر است که مزاج زنان در اصل خلقت سرد و تر است و

مزاج مردان گرم و خشک یکی که وجه تسمیه شمسی نیز گر و قمر مؤنث همین بود و با شده و گفته اند

غیب دان

که هر کس ورزش و سعی نموده در شبها نفس قمری و در روزها نفس شمسی جاری دارد عمر و کامل

گردد و طریق گردانیدن نفس از طرفی بطرفی دیگر آنست که مثلا اگر دم از جانب چپ روان است و خواهد

که بسوی راست آرد بر پهلوی چپ بغلطد و ساعتی صبر کند از جانب راست جاری خواهد شد و اگر خواهد

که از جانب راست بجانب چپ آید بر پهلوی راست دراز گردد پس اگر نفس شمسی جاری باشد باید بامور عل

پرداختن مثل زدن و فریب دادن و عقد اللسان و اعمال تسخیر و عداوت و مفطورسان خلق و کبود گردان

و تصرف نمودن در دولها که بود و همچنین در هنگام جنگ و عذر و قمار و نرد و شطرنج و غسل و طعا

خوردن و مباشرت با زنان و خرید و فروخت و بیم و ترس و هزیمت نفس شمسی بهتر بود و اگر

نفس قمری جاری بود بکارهای ملایم شروع نمودن مانند طلب محبت و استعمال ادویه مقوی و

عمل فلزات و شغل باطن و تصفیه قلب و روان شدن و خیرات کردن و ترویج و لبس جامه و ان

و صلح سا

وصلح با عدای و در آمدن در خانه نو پسندیده و مبارک بود و اگر کسی از امور مذکوره سوال کند نفس قمری
جاری باشد هم نیک بود و گفته اند هر نفس که جاری باشد خواه شمسی خواه قمری با این جهت را پیش کرده
روان شدن نجابت سود مند بود دقیقه ثانیه در احکام محاربات اگر دو کس که اراده مقابله دارند
آمده از فتح خود بپرسند اگر سایل اول در جهتی آمده باشد که نفس از آن جهت روان بود باید گفت
فتح تو خواهد شد و دومی اگر از آن جهت که نفس جاری نباشد آمده پرسد باید گفت که فتح او خواهد باشد
و همچنین اگر شخصی از جنگ دو کس پرسد که فتح کدام یکی از اینها خواهد شد نام هر کدام را که اول برده باشد
فتح کند بشرطیکه سایل در جهت نفس جاری باشد و هر کدام را که در آخر نام برده باشد و سایل در جهتی
بود که در آن جهت نفس جاری نباشد آنکس فتح کند و هر کس را که در جهت خالی باشد اول بزبان
آورده هزیمت یابد اگر در هنگام جنگ نفس قمری از استهائی یعنی مقیم جاری بود فتح کند و باید که
استهائی همان وقت جنگ کند که نفس قمری او جاری بود و جائی یعنی آینده و وقتی بجنگ
بر دارد که نفس شمسی او جاری باشد که برابر فتح کند و دستور چنان است که نفس جاری در هنگام
جنگ از مقابله دشمن بر تافته و جانب خالی در مقابل داشته جنگ کند و چون بدین قاعده عمل نماید.

هرآینه دشمن مغلوب گردد ویا کشته میشود و حکمای هند گفته اند که درین علم اصلا فتح و شکست شنبه [illegible] و اگر
خواهد که بر دشمن حربه اندازد جانب خالی را در مقابل دشمن داشته حربه افکند و چون دشمن بر سر [illegible]
باید و خواهد که حربه افکند باید که نفس جاری در مقابل او دارد تا مجروح نگردد و اگر مجروح گردد زخم کاری
نیابد و اگر نفس قمری از استهای جاری بود و استهای در جانب مشرق یا شمال جای بود
استهای فتح کند و اگر نفس شمسی جانی جاری و جای در مغرب و یا جنوب استهای باشند جای فتح کنند
و چون نفس قمری جاری بود که قمر را مقابل یا چپ داشته جنگ کند و اگر نفس شمسی جاری بود
باید که آفتاب را در پس پشت یا جانب راست گرفته جنگ کند فتح و ظفر دارد و ضابطه دریافتن
جهات است که چون قمر در مثلثه آتشی بود که آن حمل و اسد و قوس است مشرقی بود و اگر مثلثه خاکی
باشد که آن ثور و سنبله و جدی است قمر جنوبی بود و اگر در مثلثه بادی که جوزا و میزان و دلو است
باشد قمر مغربی بود و اگر در مثلثه آبی که سرطان و عقرب و حوت است باشد قمر شمالی بود و قس علیه هذا
فی الشمس دفعه ثالثه در علاج امراض اگر شخصی را ماده حرارت بر بدن مستولی گردد خواه
صفراوی و دموی و خواه هر قسم حرارتی که باشد مثل صداع وغیره علاج جس آنست که سوراخ

راست بینی را انگشت سبابه روزها بار زیاده بقدر زوال آن حرارت بابینه کشیده و باز خیالکه
دم از این جهت بیرون نتوان رفت البته حرارت نقصان پذیرد بلکه زایل گردد و این عمل بکرّات بتجربه
رسیده و همچنین در تبهای بلغمی و سوداوی که با غلبه رطوبت و برودت سوراخ چپ را بسته دارند و ازان
تنفس راه ها یابد و اگر کوشش نموده خود را بروجهی آراسته سازد که پیوسته نفس قمری و روزها
نفس شمسی بی تکلف و تعب جاری مانده باشد اصلا بیماری و تغیر مزاج او راه نیابد و از ضعف و
پیری و سستی اعضا و لوازم آن محفوظ باشد و مصداق این سخن مشاهده حال جوگیان این
عوارض و بدن ایشانست که اکثر عمر دراز یابند و طعام را البته در نفس شمسی تناول باید نمود تا
سریع الهضم و کثیر النفع باشد و در نفس قمری برعکس آن بود چون کسی را زنبور و یا مار و یا کژدم و یا
دیگری از حیوانات موذیه گزیده باشد اگر ورزش دم بوجهی که مذکور شده درست باشد تا اثر آن به باطل
نشود و اگر ورزش ندارد باید که فی الحال نفس قمری جاری سازد و آنرا بستی تمام نگاهدارد تا المعالجه
که اطبا نمایند زود در بدن تاثیر یابد و اگر باید کی سفر روی دهد با حزن و اندوه عارض گردد
و یا غشی افتد نفس قمری جاری ساختن علاجی تمام بود باید دانست که در نفس شمسی مباشرت

مباشرت کردن با زنان بهتر بود چه درین صورت ضعف و سستی کمتر افتد و امساک زیاده شود

و اگر زن حامله گردد اغلب که پسر زاید و در نفس قمری بخلاف این بود و اگر در حال مباشرت از

جایی که نفس جاری باشد خواه شمسی خواه قمری هوای بیرونی را بخود درکشد و از راه انگشت

و از جانب خالی ارسال نماید و باز از همان جانب که جاری بود بکشد و از طرف خالی برآرد دام

زیاده آرد و چون این عمل بتدریج بفزاید بجایی رسد که اختیار پیدا کند چنانچه تا نخواهد منی از محل

جدا نشود فافهم دقیقهٔ رابعه در بیان فواید متفرقه اگر سایل از سوی نفس جاری آمده سوال

از هرچه پرسیده باشد خواه خیر خواه شر باید گفت که البته واقع شود و اگر از جانب نفس خالی

پرسد برعکس آن بود و اگر سایل در مقابل مسئول عنه و یا از بالای او نشسته بر بام و مانند

باشد و یا از جانب چپ بود درین صورتها او را جواب باید شمرد و در آن هنگام نفس قمری جاری

از هرچه سوال کرده باشد ثمره نیک باید و اگر از دست راست یا پس پشت و یا در محل شمسی او بود

درین صورتها سایل را در جانب دست راست باید انگاشت و در آن حال اگر نفس شمسی جاری

از هر مهمی که پرسیده باشد نیک بود و برعکس این صورتها نتیجه بد دهد و طریق دیگر آنکه سایل

سوال

سوال اگر از جانب نفس شمسی بود حروف عبارت سوال او را باید شمرد اگر طاق است مهم او بر آید و اگر جفت
است بر خلاف آن بود و همچنین اگر سایل در جانب نفس قمری باشد حروف سوال او را ملاحظه کند اگر
زوج است نیک بود و اگر طاق است بر عکس صورت اول باشد و چون شخصی از حقیقت حامله بپرسد اگر از
جانب نفس جاری پرسیده باشد باید گفت که پسر خواهد شد و اگر از طرف نفس خالی بپرسد دختر شود
اگر در وقتی بپرسد که هر دو نفس جاری باشد باید گفت که توامان شود از ذکر و انثی و اگر در هنگامی سوال
کند که نفس از یکجانب منقطع گردیده و از جانب دویم شروع نموده باشد اسقاط حمل شود و نقیصه آنکه در
نفس شمسی هر حاجت که از سلاطین و ارباب ثروت خواهد روا گردد اما بسیاری و مداومت این نفس علت
پریشانی خاطر و نامرادی بود و شروع نمودن در کارها در نفس قمری مبارک شود و هر مقصود که دارد
زود وی حاصل شود و اگر سایلی از جانب راست آمده از غایبی سوال کند و نفس شمسی جاری بود
غایب بسلامت باز آید و اگر از جانب چپ آید و نفس قمری بود نیز بسلامت آید ولیکن اگر از جانب چپ آید
و نفس راست جاری بود دلیل بر بیماری و مرگ غایب بود و در کتب معتبره این علم آمده
که چون وقت صبح از خواب بیدار شود نفس خود را ملاحظه نماید که با کوکب آن روز در تذکیر و تانیث

موافقت دارد و با آنکه اگر موافق باشند یا تبدیل اش موافق تواند کرد دران روز اسباب شادمانی روی نماید

وان بر دو قسم بود اول آنکه هم کوکب مذکر باشد و هم نفس صحیح از جانب راست بود و دویم آنکه هردو

مونث باشند بر هر دو تقدیر باید که قدم را از جهتی که نفس جاری باشد سه قدم پیش کرده بر زمین نهد

واگر کوکب ان روز و نفس با یکدیگر مخالف باشند ان روز نیک نباشند اما قدم را موافق کوکب ان روز بر زمین نهد

اگر کوکب مذکر بود اول قدم راست بر زمین نهد والا قدم چپ بعد ازین که مذکور شد و تذکیر و تانیث

کواکب بر ین صورت است زحل مونث مشتری مذکر مریخ مذکر شمس مذکر زهره مونث عطارد خنثی

قمر مونث و تذکیر و تانیث ایام بدین قیاس است که شنبه مونث یکشنبه مذکر دوشنبه مونث سه شنبه مذکر

چهارشنبه خنثی پنجشنبه مذکر جمعه مونث باشد والله اعلم بحقیقة الحال لله

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

لله الحمد وللرسول صلواته چون تعبیر خواب وابسته بعقل سلیم و فکر مستقیم است و لیکن از آنجا

این علوم بمنزله نزد اولیا و انبیا و حکما معتبر بوده و علما در شرح و تفصیل ان کتب متداول

بر روی کار آورده اند شمه ازان بتقریب سخن در مطاوی یک مقدمه و چند عنوان مذکور میگردد

ومن الله

و من الله تیسیر الامور مقدمه علم تعبیر عبارت است از معرفت احوال خوابها و کیفیت احکام آن و این

علمی شریف است و معجزه یوسف صدیق علی نبینا و علیه السلام بوده و حضرت یوسف ازاو در باب

ملک نیز ... چنانچه حق سبحانه تعالی در قران مجید از وی حکایت فرموده فی قوله تعالی رب قد آتیتنی

من الملک و علمتنی من تاویل الاحادیث و شرح این چنانکه باید در این مختصر ایراد نتوان کرد

عنوان اول در حقیقت خواب و شرایط صحت و اسباب آن بدانکه روح حیوانی تا دائم متوجه ظاهر

بدن است اعضا در حرکت باشند و بیداری عبارت از آن باشد و چون آن بخار لطیف متوجه

باطن شود در حواس ظاهر تعطل راه یابد و خواب عبارت از آنست و سبب دیدن اشیاء در خواب

یا بواسطه آن بود که نفس بنابر تعطیل حواس ظاهره بروحانیات متصل شود و بر مغیبات مطلع گردد

یا بسبب آنکه قوه متخیله بجهت اشتیاق آن بچیزی یا از ناملائم آن بقوت چیزی در وقت بیدار به

ترکیب صورتی کرده باشد و بحافظه سپرده و چون در بیداری بنابر اشتغال حواس ظهور آن صورت

او را میسر نشده بود بوقت خواب برو ظاهر گردد یا بواسطه آنکه مزاج روح متغیر شده باشد

یکی از اخلاط اربعه بر بدن مستولی گشته و قوت متخیله تابع او گردیده و در غالب اوقات

رویا بحکم ان خلط اتفاق افتد مثلا اگر غلبه حرارت بود اتش بیند و اگر برودت مستولی بود برف

و ژاله و اگر رطوبت باران و سیل و دریاها و اگر یبوست کوه و سنگ و پریدن در هوا

و مانند ان و ازین اقسام بجز قسم اول اعتبار ندارد و دو قسم اخر را حکم معتبر مزاج شناس از قبیل

اضغاث و احلام شمارند اما قسم اول بدو نوع بود یکی صریح که بتاویل احتیاج ندارد و این از اثار

رحمت الهی بود که بوقت فرو ماندگی بنده را بدان هدایت کند دویم انکه صریح نباشد و بتاویل احتیاج دارد

و خوابهای انبیاء و اولیاء و حکماء کامل بیشتر ازین دو قسم بود چه در انجا اضغاث احلام راه ندارد

چنانچه در حدیث شریف وارد است رویا المومن جزء من ست و اربعین جزء من النبوه و در بعض کتب تعبیر

آمده که شرایط صحت رویا انست که مزاج بیننده از جاده اعتدال منحرف نباشد و بر طهارت خسپیده بود و بوقت

خواب پهلوی راست بر بستر نهد و خوابیکه در اول بهار و اعتدال لیل و نهار بیند بصحت اقرب بود

و باید که خواب را با کسی گوید که دوست و عاقل و پاکیزه بود زیراکه بیشتر تعبیر او بیند و ثانی

اگر کسی واقعه مکروه بیند بهتر انست که با کسی اظهارش نکند و چون بیدار شود از ان پهلو بگردد

و اب دهن بیندازد و بخواند و اتیه الکرسی بخواند و بگوید خیر لنا و شر لاعدائنا و چون روز شود

صدقه د

و به عا و عبادت گرشد عنوان دوم در دیدن تجلیات ایزدی و روحانیات و انبیا و اولیا

و ملوک و شیاطین و بهشت و دوزخ و مانند آن اگر کسی بخواب بیند که نور حق تعالی برا و تجلی

کرد کار او در دین و دنیا نیکو شود و در آن موضع که این خواب بیند عدل و انصاف و فراخی نعمت

پدید آید و اگر مردی مقیم بیند که حق با وی حساب میکند مناوی با وی ... و اگر مسافر بیند بسلامت

و خوش دلی بخانه باز آید و اگر در خواب مناجات کند نام او در دین و دنیا بزرگ شود و

معرفت ملوک گردد و اگر بیند که حق تعالی از او اعراض کرد او را از گناه توبه باید کرد و اگر کرسی را

معرفت را تازه روی و فرخناک بیند قدر و منزلت یابد و طریق علم حقیقت بر وی منکشف شود

و از آفات ایمن باشد و از بیماری شفا یابد و از غم و اندوه بیرون آید و اگر ترش رو بیند بخلاف این بود عکس بود و اگر

بیند که با ملائک معرفت خصومت میکند اجلش نزدیک رسیده باشد و حکم عام فرشتگان بر قیاس بود

و اگر بیند که فرشتگان از اطراف و جوانب در خانه او می آیند خانه را از دزدان نگاه باید داشت و دیدن

انبیا و اولیا در صورت بشاشت دلیل حصول جاه و منزلت بود و اگر خشمناک بیند بر خلاف آن

باشد و دیدن صحابه و اولیا و شان خیر برکت باشد اگر پادشاه را بخواب بیند که در مجلس

یا در سرائی غیر شکاف فرود آمد در آن موضع زیان واقف به مکر بجائی که آمدن او در آنجا

غریب بود دلیل دولت و راحت بود و حکم دیدن دیو در خواب همان باشد که در فرشته بیان شد و

اگر بیند که در بهشت است و از میوهٔ آن تناول میکند عالم شود و از علم برخورداری و کرامت یابد و

اگر در دوزخ بیند بیننده متدین باشد از جمله معاصی باز ایستد و اگر از اهل دنیاست سفر دراز

و اگر بیند که از دوزخ بیرون می آید دلیل دینداری و باز آمدن از سفر بود و اگر بیند که در آن

برنج گرفتار است آن رنج و مشقت دنیا بود و اگر قیامت بیند دلیل عدل پادشاه بود در آن ولایت بشارت

عنوان سوم در دیدن انسان و اعضای آن دیدن کودک خرد اگر معروف باشد دلیل بود

بود و اگر او را در بر گرفته باشد مدبر ملکی شود و اما اگر کودک مجهول بیند دلیل غم و اندیشه او و دشمن ضعیف بود

و دیدن دختر در خواب نعمت و راحت بود و کنیزک خریدن یافتن مقصود بود و اگر غلامی بالغ

خود را بیند که بالغ باشد آزادی یابد و اگر مرد جوان مجهول را در خواب بیند او را دشمن صحبت بیند آشنا

زن جوان خوش رو مال و خوشی و شادیست و زن بکر تجارت شود و بیند با ضیاعت برومند و زن

دنیا باشد اگر او را بهشت نیکو و حلاوت بیند کار او بنظام گیرد و اگر ترش رو بیند در معاش

زند

ر

22

زحمت کشد اگر در روی زن نگری بیند که موی سیاه او سپید شد مخدوم بر او تمیز شود و اگر بیند

که از تن او جدا شد از مخدوم جدا ماند اگر خود را بزرگ بیند بزرگی و جاه یابد و اگر کوچک

بیند از مرتبه بیفتد افزونی و درازی موی برای جوانان و زنان و لشکریان دلیل افزونی مال

و درازی عمر بود و دیگران را اندیشه و تردد خاطر و اگر بیند که موی او بتراشید امانت بگذارد

و از قرض خلاص یابد و اگر بیند که موی او بتراشیدند شوهر زن طلاق دهد اگر روی موی زن خود

را بریده بیند بار دیگر فرزند زاید اگر شخصی بر روی خود غبار بیند دلیل فساد بود و اگر بیند

از پیشانی او چیزی برآمده است علامت فرزند باشد و اگر بیند که چشمی در دست دارد مالی نقد

یابد اما تاریکی چشم خود در خواب دیدن یا روشنی بود و در دین و دنیا یا بیماری فرزند و محبوب و اگر

ماتم سفر باشد و خود را نابینا در خواب بیند آن سفر ترک باید کرد و اگر رود بسلامت باز نیاید و اگر بیند

که سرمه در چشم میکشد در اصلاح کار دین کوشد و در چشم مردم عزیز گردد و سرمه در دست مردن

نشان حصول مال بود و بینی خود از حد زیاده دیدن علامت جاه و مال و عمر و فرزند بود و نقصان

بر عکس آن بود و اگر زبان را بچیزی بسته بیند و یا از دهان برآمده دلیل آفت و رنج باشد

اگر بیند که دندان خود بقوت برسکند نشان قطع رحم باشد و دندان از طلا دیدن دلیل بیماری

بود و از نقره یا ارزیز و عزه نشان سفر و زیان مال باشد اما مشاهده دندان از چوب و

آبگینه و موم دلیل وفات بود و اگر کسی بیند که گوشش از وی جدا شد دختری بمیرد یا زن را طلاق دهد

و اگر گوشش پاک کند سخنان مرغوب و ربیداری بشنود و اگر خویشتن را اگر بیند نقصان علم و

دین باشد و دیدن ریش علامت عز و جاه و نعمت بود و زیادتی آن خرمی و نعمت باشد مگر آنکه

از ناف بگذرد که آن علامت وام و اندیشه بود و نقصان ریش بر عکس آن اگر زنی خود را

با ریش بیند اگر شوهرش غایب بود باز آید و اگر حاضر بود و غایب شود و اگر بیوه بود شوهر کند و اگر

آبستن بود پسر زاید و اگر پیری دارد مهتر قبیله شود و اگر کودک نابالغ خود را با ریش

بیند پیش از بلوغ بمیرد سپیدی ریش جاه و حرمت باشد و سیاهی عز و جمال و دیدن آن

برادر یا شریک یا زن باشد و زیادتی در آن زیادتی متفاوت بود و از پیدا عدت و قطع

خصومت بود با ایشان یا دست از صحبت داشتن اگر مردی دست خود را در بکار بیند

معیشت رنج کشد و زنان را نیک بود سینه اگر فراخ بیند دلیل جوانمردی بود و اگر تنگ بیند

23

پستان تحمل و کمر اصل باشد پستان دلیل زن و دختر بود و شکم مال و فرزند و قبیله و تهی

شدن شکم از امعا و روده علامت جدا شدن از اقربا و گرسنگی دلیل حرص بر دنیا و تنگی

تحلل و در دین آختار مال و متاع خانه چاکر و فرزند باشد کلیه خدمتکار و معتمد بود و معده برادران باشند

پهلو زن باشد دل تدبیر کننده کار بود و پشت کسی بود که استظهار بدو باشد اگر شخصی آلت خود را

بریده بیند از عمل معزول گردد یا فرزندی را وفات رسد و چون زنی بیند که ذکر دارد اگر

آبستن باشد پسر زاید و آن پسر مهتری یابد و اگر آبستن نباشد بر زنا بگردد و ران اگر قوی بیند

دلیل زیادتی قدرت باشد در طلب معیشت و اگر ضعیف بیند بر عکس آن و ران ساق عمر و معیشت

بود هرچه از آن قوی‌تر و درازتر بیند عمر درازتر یابد و اسباب معیشت فراخ‌تر و ضعف آن خذلان باشد

اگر کعب خود را افتاده یا شکسته بیند در رنج و مصیبت افتد قدم علامت زینت و مال بود

اگر زنی خود را حایض بیند بگناهی بزرگ مبتلا گردد و اگر بیند که از آن پاک شد و غسل کرد

از گناه بیرون آید اگر بیند که زنی بول میکند علامت افراط شهوت او باشد شخصی از ابن سیرین

که از علمای فن تعبیر بود درپرسید که در خواب دیدم که زنی از خاندان من در پیش من نشسته بود

من جام شیر بدو دادم هر گاه جام بستد پی بنهادی برخاستی تا بول کند ابن سیرین گفت این

زینت در ستر و صلاح دین مرد میل دارد او را ابن هبیره امر کرد تفحص کردند همچنان بود و مرد ان

که یکی از ملوک بنی امیه بود شبی بخواب دید که در محراب بول کرد از سعید بن مسیب که در علم تعبیر مهارت

تمام داشت پرسید گفت فرزند تو خلف شوند پس همچنان شد که بعضی از فرزندان او بسلطنت رسیدند

اگر کسی بخواب بیند که از نایزه او خون بر می اید فرزند او در شکم تا در هلاک شود عنوان چهارم

در بیان تصرفات انسان و غیر ان ختنه کردن از گناه بیرون آمدن بود و مسواک همچنین غسل کردن

حاجت روا شدن و از اندیشه و غم بیرون آمدن باشد و وضو ساختن دلیل امانت و تیمم فرج از غم

بود اگر بیند که رگ او از طول بشکافند گوفته حاصل شود و اگر به پهنا بشکافند یکی از خویشان او بمرد

اگر بیماری بخواب بیند در کار عبادت خلل افتد و اگر عزم سفر دارد باطل کرد و گریستن در خواب دلیل

بود و خندیدن غم اردو اما اگر بواسطه شکفتگی بود علامت بشارت بود و دست در گردن آوردن

یا درکنار گرفتن مرده دلیل عمر دراز باشد و اگر بیمار مرده را درکنار گیرد نیک شود و اگر زن مجهول

را درکنار گیرد و مقصودی که دارد بر اید بوسه دادن و دست گردن نزدیک همین حکم دارد

ز مد

بیند که دشمن گرفت یا بوسه داد دشمنی از میان برخیزد شطرنج و نرد باختن کارهای باطل بود زن
و اگر بیند که مردم شهر با ملک جنگ میکنند در ان شهر قحط افتد یا طوفان رسد و اگر بیند که
با پادشاه جنگ می کند فراخی نعمت بود نامه خواندن رسیدن خبرهای خوش بود و یافتن میراث
و یا کسب کردن مال حلال و اگر نامه خواند و معنی ان نداند در کاری افتد که محتاج بمعاونت شود
و کتاب را نیز همین تعبیر بود برده خریدن شادی بود و فروختن غم از تحفه و هدایا بر چه در بیدار
بیننده بود در خواب نیز مبارک باشد یا پای کوفتن نشان مصیبت است اما اگر با رود و سرود بود
تعبیرش سخنهای بد و باطل اگر با زنی مجهوله صحبت کند و اثر شهوت در ظاهر پدید اید منفعتی یابد و اگر
با زنی معروفه صحبت کند یا ان معروفه را زن خود داند اهل بیت ان زن از و منفعت یابند
و اگر بیند که زن را طلاق داد توانگری یابد اگر بیند که با مردی مجهول صحبت میکند منفعت یابد
و اگر از مشاهیر بود مقصودی که از و قطع امید بود بیابد چون بیند که زنی بنکاح در اورد تقدیر جمال
ان زن دولت و قوت یابد و اگر بیند که بکارت بستد بمقصود رسد و اگر زنی با زنی صحبت کند بر
اسرار و احوال او واقف گردد اگر با بهیمه معروف صحبت کند از کسیکه استحقاق ان نداشته باشد
نکوئی بیند و اگر بهیمه مجهول باشد بر دشمن ظفر یابد چون کسی بیند که او را بند کردند اگر عزم

سفر واز دار ان باز ماند واگر متدین باشد در کار شرع مستقیم شود و یا زنی کند نیز و عمل و دین

نیک باشد واگر بیند که دست او را با گردن بسته اند از معاصی باز ایستد جراحت در بدن دیدن

دلیل حصول مال بود واگر خون از جراحت روان بود منفعت یابد واگر بیند که او را کشتند عمر دراز بگذارد

یابد و چون بیند که او را گردن زدند و سر از تن جدا شد اگر بیمار باشد شفا یابد واگر وام دارد.

و یا حج کند واگر بیند که سر بریده در دست دارد هزار دینار یابد بر دار کشیدن دلیل بزرگی باشد.

اگر بیند که با مرده صحبت می کند حاجتش تمام و کمال بر آید واگر بیند که مرده در جامه خواب وی خفته است

عمر دراز یابد واگر مرده چیزی بدو دهد منفعت یابد و با مرده بر خوان نشستن طعام خوردن نیک بود.

عروسی در خواب دیدن دلیل ماتم بود و دست شستن نومیدی بود از کارها خلال کردن خصومت بود

نجویان قرآن خواندن انتشار آثار حکمت و امن و عدل و انصاف بود واگر بیند مصحف منسوبه حکمت بر آید

و دین و دنیا باهم جمع کند واگر مصحف بدو دهند بر کارها واقف شود واگر بیند که بانگ نماز میگوید

نه در وقت بانگ دلیل جور و ظلم بود واگر بیند که اوراق مصحف میخورد اجلش نزدیک رسیده

است اگر نماز با شرایط و ارکان بجای آرد خفت و امن باشد از آفات و مقصود که دارد

بیابد واگر بیند که نماز بی طهارت میخواند یا در موضعی که نه محل نماز باشد یا قبله برو گشته گردد

الکس در حالت

25

آنکس در حاجتهای خود متحیر گردد و بد سواری بدان رسد روزه داشتن خفی تست از آفات

دنیا و باز ایستادن از کارهای ناشایسته زکاة دادن نام نیک حاصل کردن حج گذاردن

مقصود یافتن بهمه حال قربان کردن از غم و اندیشه فرح یافتن و اگر زنی بیند که قربان میکند

فرزندی شایسته آرد و اگر بنده بیند از آزادی یابد بیمار بیند شفا حاصل آید محبوس بیند خلاص یابد

عنوان پنجم در دیدن جانوران اسب ولایت و دولت بود و زن نیز باشد و اگر خود را

بر اسب سوار بیند دولت بی اندازه یابد اگر اسب سیاه بیند دلیل ولایت و سیادت بود

و کمیت زیادتی فرح و اشهب اصلاح امور دنیا و سمند بیارزده علامت بیماری باشد

لیکن اندک و ابلق دلیل مشهور گشتن و اشهب رفاهیت در کارها و اگر بیند که استر یافته

سوار است عمر دراز یابد و اگر بر استر شخصی دیگر سوار شود و باز زن آنکس خیانت کند اگر خری یا بار بیند

از بخت خود منفعت یابد و اگر خری را بر پشت گیرد از طالع بد یابد اگر بیند بر استری سوار است

دلیل سفر باشد و اگر بیند که استران بسیار دارد دلیل ولایت بود و اگر بیند که استر از عقب

از عقب او می اید از بلائی احتیاط باید کرد چون گاو می بیند باندازه فربهی و نیکوئی ان

دران سال منفعت یابد و تعبیر فراخی و تنگی سال بفربهی و لاغری گاو بود و اگر بیند که گاوان

رزد و شاخ بار بر نهاده بی خداوند در شهری یا دیهی می روند دران موضع بیماری افتد و اگر

بیند گوسفندان بسیار نگاه میدارد فرماینده جماعتی شود و دیگر بهایم نیز همین حکم دارد آهو

دلیل کنیزک بود خرگوش زنی باشد که الفت نگیرد اگر کسی در خواب خود را در شب بر فیل سوار بیند

مخذول شود و اگر در روز بیند زن را طلاق دهد اگر شیر از استر خود بیند بر دشمن ظفر یابد

و گر نخیز از شیر خصم ظفر بود و یافتن مقصود خوک علامت مردی حرام خوار است و سگ دشمن ضعیف و

بانگ او سخن فرومایگان چون بیند که سگ جامه او بدرید یا بگزید خصومتی باشد از دشمن گربه رفیقه یا

نشان دزد باشد و لیکن اگر بیند که گوشت گربه یا چیزی از او میخورد در چه از ان شخص بدزدی

باز اید و اگر بیند که گربه او را بسکرد یا بمخراشید بیمار شود و راسو نیز همین حکم دارد اگر بیند که موش

طعام او یا چیزی که باو تعلق دارد میخورد دلیل نقصان عمر بود گرگ پادشاه ظالم نفابکار زن

زشت روباه خویش مکار و فریبنده اگر بیند که با روباه بازی میکند زنی را که دوست دارد بسینه

بابد

باشد باید کشف هر دی عالم باشد یا دشمنی بود پنهان آنچه سپید بود ضعیف باشد و سیاه قوی تر

اما اگر مار را منقاد و خود بیند پادشاهی یا گنجی یابد اگر ماران بسیار منقاد و خود بیند سردار لشکر

شود و اگر بیند که ماری از سقف خانه فرو افتاد از پادشاه رنجی باو رسد و مار اگر در خانه

خود بیند زنی باشد دشمن کژدم دشمنی ضعیف بود که قصد او بجز زبان نباشد زنبور و مگس مردم سفله باشند.

اگر بیند که مورچه بسیار از خانه او بیرون می آیند اهل آن سرای کمتر شوند اگر بیند که از باز یا عقاب

صید بگیرند عاملان سلطان او را منقاد شوند کلاغ و زغن مرد فاسق و دروغ زن بود اگر بیند

از کلاغ شکار بگیرند غنیمت یابد از وجهی که از روی شرع شریف پسندیده نبود طاوس زن با جمال بود.

خروس مرد عجمی یا درم خریده ماکیان خادم و برده باشد اگر بیند که ماکیان را بگرفت کنیزک

بکر را بکارت بردارد و کبوتر کنیزک باشد با جماعت اگر بیند که گوشت کبوتر میخورد از زنان

منفعت یابد کبک زن نیکو بود فاخته زن بی دین و نا معتمد عنوان بیستم در آثار علوی

میغ پادشاهی مهربان یا عالمی حکیم بود و آمیختن با میغ آمیختن با یکی از ایشان اگر بیند از

میغ بخورد یا از او ترف کرد از حکمت بهره یابد و اگر بیند که از میغ حملکی هوا فرو گرفت رحمت باشد

حق تعالی بکر انکه بادی صعب یا صاعقه باشد که برخلاف آن بود باران چون عام باشد رحمت بود

اما خاص اگر در محله یا سرای بیند بیماری و فتنه بود و اگر بیند که خاک و ریگ بسیار و نعمت برف بارد

چون بهنگام بیند فراخی سال و نعمت باشد و اگر نابهنگام بیند عقوبت و اگر بیند که برف میخورد

باید تگرگ و یخ دلیل رنج بود و اگر بیند که آب یخ میخورد شادی بود و اگر بیماری رعد یا باران بیند

شفا یابد و اگر وام دار بیند وام گذارده شود و اگر محبوس بیند از حبس خلاص یابد اگر سیل بیند دلیل غم

و اندیشه بود و دشمن صعب باشد اما اگر از ان بسلامت بگذرد از دشمن رهائی یابد و بیم [illegible] حکم

دارد باد اگر بقوت بیند دلیل ترس و اندوه است خصوص که با آن گرد و تاریکی بود و اگر بناها خراب کند

و درختها بر کند دلیل مصیبت بود دران ولایت یا آبله و طاعون پدید آید و اگر بادی تاریکی و غبار

و نرم دلیل نیکوئی و صفائی عیش بود اگر روشنی بیند بی آتش علامت راه یافتن در دین بود

تاریکی بضد آن اگر نور با آتش زبانه زننده بیند جنگ و خصومت بود و اگر بی زبانه بیند طاعون

و برسام دود علامت جنگ و فتنه باشد اما اگر بیند که از آسمان بر زمین می آید اثر آن بیشتر باشد

و اگر آتش افروزد و چیزی بپزد منفعت یابد و اگر جامه سوخته شود باندازه آن بعضوی مضرت

از آتش

اگر آتش بر دار و مال حرام یابد قوس قزح دلیل فراخی سال بود و فرج و دیدن صاعقه توانگر را
دلیل درویشی و درویش را وسعت معیشت دیدن آسمان رفعت و بزرگی باشد و اگر بیند که در آن آسمان
میرود سفری رود و بزرگی یابد و اگر از آسمان بیفتد گناهی بزرگ کند اگر از آفتاب روشنی خوب بیند
حال او نیکو شود و اگر در پیش آفتاب تاریکی و ابر بیند غمناک شود و چون ماه را در کنار یا در خانه خود بیند
زنی نیکو بدست آید و تاریکی ماه بضد آن باشد اگر زن بیند که ماه در کنار او فرود آمد شوهری بزرگی
یا شوهر بزرگ بدست آید و اگر ستارگان را مجتمع و روشن بیند بزرگان آن ولایت منتظم شوند
و اگر مجتمع و تاریک بیند بضد آن عنوان هفتم در آثار سفلی اگر بیند که بر زمین بنائی میکند و استقامتی
یابد که بدان کار دنیا باز دارد یا علمی که بکار دین آید لرزیدن زمین آفتی باشد از جانب پادشاه
اگر بیند که زمین میکند و خاک آن میخورد مالی بمکر و حیله حاصل کند و اگر بیند که او را در زمین
پنهان میکنند دلیل مرگ بود یا دور افتادن از وطن و اگر بیند که زمین را میکند و آب بیرون می آرد
معیشت حلال بروی گشاده گردد دیدن صحرای فراخ مجهول سفر دراز در پیش دارد و دیدن
صحرای معروف سفر نزدیک ریگ چون اندک بیند مال یابد و چون بسیار بیند مشغولی خاطر بود

اگر خویشتن را بر سر کوهی بیند بر پادشاهی بزرگ قادر شود و همچنین هر بلندی که بیند نشان رفعت

بود و فرود آمدن بضد آن اگر از دریا آب خورد یا بردارد از پادشاهی مال و منفعت یابد

و اگر بیند که آب جمله دریا بخورد سلطنت یا مال فراوان یابد خود در کشتی دیدن دلیل است

بر آنکه در معاملات پادشاهی خوض کند یا از وفات نجات یابد و اگر بیند که از کشتی کنار دریا آمد

بر دشمن ظفر یابد و از آفات بیرون آید و اگر بیند که در دریا غرق شد در حساب و عقاب پادشاه بماند

و زحمت بیند و دیدن موج رنج و مشقت باشد آب صافی عمر دراز و عیش و آب تیره بضد آن جوی آب

اگر بزرگ بیند دلیل فرماندهی بود یا از آفت و هول بیرون آید و اگر از آن بخورد از مال بهره یابد

جوی خورد بر قیاس حوض و برکه زن یا خرد منفعت بود و آب شور اندیشه بود و آب چاه منفعت

قلعه و حصار اهل دنیا را امن بود و اهل دین را از زیادت پرهیزکاری خانه و سرای دنیا باشد

فراخی بیند نیکو بود و اگر تنگ و تاریک بیند بضد آن ایوان مرد بلند قدر باشد برج جای خطر و

غرفه زن و زر بیند ز معاصی توبه کند و اگر خانه از زر بیند خانه اش از آتش بسوزد و اگر خا

آهن بیند عمر دراز یابد پل مردی بزرگ بود که بوسیله او بمقصود رسد نقش در خانه کرد

نشان

ر

28

نشان گفتگو و خصومت بود اگر بیند که بر نردبان مرود و در کار دین درجه بزرگ یابد اگر
خود را بر دوکان نشسته بیند عزت و مرتبه عظیم یابد طلاق زن و خریه نیز بود اگر بیند که در سرائی
مرود و بر خصم غالب اید در حمام خوش در آمدن و غسل کردن دلیل زوال اندیشه و غم بود و چون
حمام سرد بی آب بیند و غسل بکند از جهت زنان رنج کشد آب گرم خوردن دلیل تب و بیماری
بود و آب سرد خوردن و بدان غسل کردن نشان تندرستی و عیش بود خود را در کعبه دیدن
ایمنی بود از جمله آفات و چون بیند که بکعبه مرود اگر از عمل معزول بود باز بسر عمل رود و در هر اندیشه
که باشد راحت یابد و مسجد بیت کعبه بود اگر بیند که نماز میخواند و روی بقبله ندارد حج نصیب شود
و اگر رو بکعبه دارد حاجاتش بر اید اگر خود را در گورستان بیند در کاری افتد که دیگران
از و عبرت گیرند و اگر خود را در تابوت بیند اگر از دشمنی بترسد بر او ظفر یابد عنوان ششم
در باغ و بستان و اشجار و اثمار و غیر آن باغ دنیا باشد و خوبی و خرابی ان بحال بیننده
باز گردد خود را بر سر درخت دیدن نجات از خوف بود شکوفه فرزند یا مال حلال باشد درخت خرما
مرد عالم یا منفعت از زن شریفه بود و خرما علم باشد و اگر بیند که نیشکر میخورد سخنی گوید

مرد مال را خویش آید شکر مال حلال و سخن خوش بود انجیر مال و روزی حلال است برگ انجیر دیدن دلیل
اندیشه و بیماری بود درخت جوز مرد بخیل و میوه او مال و منفعت بود و تعبیر بادام و فندق و پسته
بدین نزدیک باشد انگور سپید نعمت و منفعت سیاه در غیر موسم اندیشه و پشیمانی آرد و مویز همین
تعبیر دارد درخت سیب مرد مومن بود شفتالو و زردالو و خربوزه و هر چه زرد باشد غم از ترنج بی
دلیل بیماری اما ترنج اگر بسیار بیند مال و نام نیکو بود و اگر یک یا دو بیند رنج آرد و هر چه از میوه ها
ترش بیند رنج آرد و چون بیند که خیار یا بادرنگ میخورد اگر زنش حامله بود دختر زاید درخت توت
مرد با منفعت بود بار او مال حلال انار شیرین مال و ترش دلیل بیماری و درخت انار کنیزک بکر باشد
و اگر اناری یابد هزار درم بدست آید درخت خیار مال اندک باشد درختان بمیوه همین تعبیر دارد
درخت کدو مرد عالم و طبیب بود و بار او خورد دلیل خوشدلی باشد کشت زار علامت نعمت و علم بود
و اگر کشت در موضعی بیند که نه جای او باشد دلیل اجتماع مخالفان بود و اگر بیند که آنرا میدروند دلیل
قتل بود و اگر بیند که زراعت میکند از بزرگی نفع یابد و چون بیند که میدرود و انبار خرمن
میکند نفع تمام یابد از جائیکه امید ندارد گندم مالی بود که از مشقت بدست آرد برنج و گاورس

[illegible]

همچنین و اگر بیند که عود خشک و نابخته میخورد اندیشه ارد کدخدا مال نیکو بود بنه مالی پایدار و گل نرگس
زن پارسا بود و چون انرا در باغ بیند فرزند باید گل سرخ همچنین یا سمن شادی و خبر خوش بود
بنفشه کنیزک پارسا خار علامت مرد درشت و بدسیرت هیزم دلیل نفاق گزر در موسم خود
مال بشادی بود در غیر موسم مایه اندیشه بود شلغم زن روستائی و اندوه چغندر خیر و منفعت
ترب روزی حلال بادنجان در موسم دلیل اندیشه و بی موسم پسندیده باشد سیر اگر تر بیند
فراخی نعمت و اگر خشک بیند بدنامی و پشیمانی ارد بزر و حبوب که در ادویه بکار اید دلیل
علم و حکمت باشد خشخاش مال حلال بود عنوان بیستم در معدنیات دیدن زر دلیل اندوه و غرامت بود
اما اگر بیند که درستی از زر یافت فرزند شود و اگر بیشتر یابد علم و قوت در کار دین و دنیا بود
و اگر پاره بزرگ از زر یابد دلیل مهتری و پادشاهی بود و اگر بیند که زر میبرد دلیل آفت
و هلاک بود نقره مال مجموع بود و پاره نقره کنیزک اگر بیند که نقره از کان بیرون میآرد
یا زنی ملک کند و اگر نقره بگدازد در خصومت افتد گنج علم و منفعت بود و بعضی گفته اند
یافتن گنج سبب اندوه و غم بلکه دلیل وفات بود و یاقوت شادی و عیش و فرزند

سانیته و زن با جمال لعل نیز همان تعبیر دارد در مرد و زبرجد مرد شجاع دیندار و مال حلال نیز

باشد مروارید منظوم قران باشد و علم و فرزند نیز بود و مروارید منثور مال بسیار و خدام

و میراث و اگر بیند که مروارید را سوراخ میکند با نامحرمی صحبت کند مرجان مال بسیار بود فیروزه

فتح و نصرت و عمر دراز و فرزند عقیق عزت و نعمت خرج همچنین این مال و قوت باشد برنج مال سیاه

روی مال جهودان ارزیز مال گبران و عوام خلق و اگر بیند که ارزیز میگدازد در خصومت افتد

اندک اندیشه بود سرمه زیادتی بصیرت سرمه دان زن باشد اگر بیند که سیماب در دست دا

وعده خلاف کند طوق زن را نیکوئی باشد از سرور و مرد را ظفر و مهتری و بار رکاب منفعت

وسود و چون از آهن بیند بهتر باشد انگشترین زر دلیل فرزند و کنیزک و سرای و چهارپا

و مال و ولایت است اما اگر از زر باشد بی نگین مرد از اسفندیده بود و اگر از آهن یا نقره انگشت

در دست دارد با ندارنده حال خود بزرگی یابد یا زن توانگر یا فرزند شایسته یابد و اگر بیند

نگین از انگشتری او بیفتاد خللی بیند و اگر انگشتری از دست بیفتد همچنین و اگر انگشتر

خود را بفروشد از زن جدا شود و اگر بیند که انگشتری از انگشت با انگشت ببرد زن

رضا

خیانت کند و فلوس یافتن غش بود و خیانت نیز باشد عنوان دوم در ادوات صناعت و آلات هر ب منفعت
و غیره دیدن قلم حکمت و ولایت و فرزند باشد دوات کنیزک و زن است و خصومت بود با
از زن مالدار اگر بیند که مداد بر جامهٔ او چکید و او از اهل قلم نباشد آنکس را صحبت با حرب یا
آبله پدید آرد و یک زن بکر باشد آتشدان و تنور زن محتشمه باشد یا کدخدائی خانه اگر
شمع یا چراغ افروخته بیند دلیل درازی عمر بود و پژمرده و تیره بر عکس آن انگشت و خاکستر
و غبار دلیل اندیشه و خصومت بیفایده باشد و بیماری نیز بود و آینه دوست و خدمتکار بود
اگر در آن نگرد و صورت خود بیند او را پسری شود یا از عمل معزول گردد یا زن را طلاق دهد
و آن زن خود حقیقه شوهر دیگر کند اگر بیند که موی را شانه میکند بعادت یاران از تردد خاطر
بیرون آید طبق و کاسه خدمتکاران یا خرج و منفعت باشد سکره و جام دوست بود و سبو و
کوزه زن و کنیزک باشد خوان نعمت و فراخی معیشت اگر بیند که چیزی بر آن میخورد عمر دراز یابد
قفل خدمتکاران امین یا عزم کاری یا سفری و گشادن و بستن آن دلیل نیاد و غیبی
غم بود زنجیر اگر بر دست بیند دلیل گناه بود اگر بر در بود خدمتکاران سوزن و جوالدوز

آلتی باشد که بدان کار خود بصلاح آورد و اندکی ازان دیدن بهترست از بسیار اگر بیند زین

بساط بر زمین می گسترد دلیل درازی عمر بود و اگر می نوردد برعکس این باشد صندوق

خدمتکار و معتمد چراغ غلام یا کنیزک جوال و انبان زن صاحب ستر باشد پالان زن عجمی [illegible] بود

گاهواره عیش خوش و زن مهربان بود علم مرد عالم باشد و شجاع و توانگر علم سرخ دلیل شادی و

سیاه دلیل مهتری و زرد علامت بیماری و سپید مرد غیور و سبز سفری باشد بخیر و سلامت

چتر نشان سلطنت و مرتبه باشد طبل خبر دروغ دهل و نقاره مرد توانگر بود و اگر بیند که بوق

و کرنا مینوازند حادثه پیش آید کمان دلیل برادر یا زن و فرزند و سفر باشد و نیز دلالت و تقرب

بحق تعالی و اگر بیند که کمان بشکست سفری کند در حرمت و بزرگی و هر خلل که در کمان بیند خللی با[شد]

درین امور تیر رسول باشد و پیغامبر و نامه نیزه سفر و ولایت و زره و دیگر سلاحهای ایمنی

که بدان ماند دلیل درازی عمر و ظفر بر دشمن و منفعت باشد باندازه قوت و قیمت شمشیر پادشاه

بود و فرزند و ولایت اما اگر بیند که شمشیر از حمایل بگسلد از ولایت معزول شود یا فرزند

بمیرد یا ناسازی با زن افتد هر کس خویشتن را مسلح بیند در میان جماعتی که سلاح ندارند بسته

باشند

باشند مهتر و مقدم ایشان گردد و نرد و شطرنج باختن دلیل کارهای باطل بود دعوان باردهم

در طعام و شراب و لباس و نظاره آن نان پاکیزه عیش خوش و مال حلال و شهرهای آبادان

نیز بود و نان خشک نقصان اگر نان کرده باید هزار درم حاصل کند نان بسیار علامت

یاران و دوستان باشد و عمر دراز گوشت خام مال حرام بود و پخته و بریان مال پادشاه

و ثرید روزی مهیا باشد انگبین مال حلال و خیر و منفعت و شفا بود حلواهای چرب علامت عیش

خوش و عمر دراز باشد و بیشتر تعبیرها همین حکم دارد و تعبیر شراب سیب و انار روائی و جمال آن

همان باشد که در اصول انبیا گفته شد شیر حیوان که گوشت او حلال است روزی حلال و

کار نیک بود و شیر ترش نقصان و شیر آنچه گوشت او نمیخورند اندیشه و بیماری و هرچه

از شیر سازند مثل دوغ و قروت و پنیر اندیشه و غم بود مگر روغن و مسکه خیر و منفعت باشد

خمر مال حرام بود یا خصومت و اگر بیند که عصیر میکند خدمت پادشاهی شود و سرکه مالی باشد

دوستان سخن

باخیر و برکت مستی که از شراب بود توانگری باشد از مال حرام و اگر از غیر آن بود آفت و بلا

خوش باشد که از جانب پادشاه شنود خون خوردن مال حرام بود و خون ریختن نباحق نز

خشم و زو خوردن باشد دارو خوردن پشیمانی و توبه بود و از گناه مشک و عنبر و کافور و صند

و زعفران و هرچه از آن بوی خوش آید دلیل ثنا و نام نیک و علم شریف و دین پاک و خلق

و منفعت و زن باز دار بود و بویهای ناخوش بضد این جامه نیکو و پاکیزه جاه و دولت

و ولایت و نیز زن باشد درو او زن را اعرد قوله تعالی هن لباس لکم و انتم لباس لهن شلو

باشد بند شلوار خدمتکار سرای جامه سبز دین دار بود و سیاه بزرگی و سیادت و نیز

و خصومت و زرد علت و بیماری و کبود مصیبت و اندیشه و بیشتر لباس رنگین زنان را

و منفعتی بود که از پدر یا برادر یا شوهر بدو رسد بارانی خیر و برکت بود نهالی و بالش

و مرتبه باشد موزه و کفش زن و کنیزک و خدمتکار بود و جمله چیزهای پوشیدنی چون کهنه

غم و اندیشه و درویشی بود الا موزه که مستعمل آن بهتر بود از نو عنوان دوازدهم

در خوابهای بدیع که معبران دانا تعبیر آن گفته اند منوچهر بخواب دید که تاجی بر سر داشت

ن ۱۲۱

تاج را صد و بیست کنگره بود و از چهار انگشت چهار جوی آب بیرون میرفت معبران

بعمر او تعبیر کردند که صد و بیست سال پادشاهی کند و حکام در عهد او پدید آیند و همچنان شد

وقتی نوشیروان بخواب دید که از جام زرین شراب میخورد و خوکی با او زبان در آن جام

میکرد از بزرجمهر پرسید گفت بفرمای تا همه زنان که در شبستانند برهنه شوند و پیش تو

رقص کنند همچنان فرمود یکی از آنها در برهنه شدن تعللی میکرد و زنی از خاتونان خاص در حمایت

او مبالغه مینمود چون بالزامش برهنه کردند مرد بود بزرجمهر گفت جام زرین خاتون است

و خوک این مرد که خیانت میکرد از ابوالفضل یعقوب بن اسحاق منقول است که گفت مدتی

از عمل باز مانده بودم و دخل من بواجب جماعه که در ایام عمل داشتم وفا نمیکرد نایب خود را

فرمودم تا اسامی آنها در ورقی نوشته نزد من آورد و من در آن تامل میکردم و بر بعضی

نامها خط بر طرفی کشیدم پس آن ورق را بر بالین نهاده بخفتم در خواب دیدم

جمعی بارها بر پشت بسته از سرای من بیرون رفتند از ایشان پرسیدم که شما چه کسانید

گفتند ما آنکسانیم که قلم بر اخراج ایشان نهادی روزی خود بر دواته میبردم من از خواب ودر لبـ

و دانستم که اندیشه من خطا بود روزی همه بر حق جل و علاست و این دو ورقی را بار

مردی بخواب دید که سوره اذا جاء نصر الله میخواند از ابن سیرین پرسید گفت اجل تو نز

رسیده از گناه توبه کن چه این آخر سورتهای قرآن است که فرود آمده شخصی بخواب دید

ستوری با او سخن میگفت از ابن سیرین پرسید گفت بخانه خود برو و وصیت کن که نزدیک

اجل تو رسیده قوله تعالی اذا وقع علیهم القول اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم شخصی بخواب

که روغن زیت در بن درخت زیتون میریخت از ابن سیرین پرسید گفت در پای

خود صحبت میکنی چون تفحص نمودند مادر خود را کنیزکی خریده بود و با او مباشرت میکر

مردی بخواب دید که در ماه رمضان انگشتری در دست دارد و دهان مردان و فر

بدان مهر میکند از ابن سیرین پرسید گفت مگر تو موذنی که پیش از صبح بانگ

بیدهی و مردان را از طعام ... و مباشرت با زنان نمودن باز بیداری و

همچنین بود مردی بخواب دید که همه ستارگان از آسمان فرو ریختند موی انگشتان

از سر و ریش بعلت داء الثعلب جمله فرو ریخت و همین تعبیر بود والله اعلم لله

تمام شد لله

از جفر قاعده صدر و موخر و استخراج جواب سوال اینست

حروف سوال را معطوف نموده سه زمام کند اول زمام حروف ملفوظی که عبارت از حروف

سه حرفی است که اولش از جنس اخر نباشد دویم زمام حروف مسروری(؟) ملبوبی که عبارت از حروف

سه حرفیست که در اول و آخر یکحرف باشد و از آن میان سین میم نون سیوم زمام

الا ان آ

حروف مسروری باشد و برین نهج تا یک زمام طیار شود پس اگر حروف زیاده باشند

حذف مکررات نموده زمام خالص از آن گرفته صدر و موخر نماید و به ترفع یا تنزل یا معکوب

یا مقلوب جواب بگیرد لله

لها

ور بن ورخت

بسم الله الرحمن الرحیم

چون خواهی که در مهمات بکلام مجید مشورت کنی اول طهارت سازی و مصحف درست
بر دست گیر و در جای پاک بنشینی و روی بسوی قبله سازی با عتقاد درست
سه بار فاتحه و سه بار اخلاص بخواند و ده بار درود بر محمد علیه السلام
فرستد و سه بار این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنّی تَوَکَّلْتُ عَلَیْکَ وَتَفَأَّلْتُ
بِکِتَابِكَ فَاَرِنِی مَا هُوَ الْمَکْتُومُ مِنْ سِرِّكَ الْمَکْنُونِ فِی غَیْبِكَ وَعَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ بسیم و
و نیتی که در دل دارد در پیش خاطر آرد و مصحف بگشاید و هفت ورق
و هفت خط از ورق هفتم شمارد و هر حرف که بر آید بر آن عمل کند شک نیارد
که حضرت رسول صلی الله و سلم و جمله اولیان حسینی عمل کرده اند
والله اعلم بالصواب اگر الف الا ان اولیاء الله لا
خوف ولا هم یحزنون ابیات گر الف اید بفال اندر کتاب
ابتدا او کار شد خیر و صواب   الف آید بفالت ای دل افروز نکو گردد
ترا آن کار فیروز بگو گرد و چه حاجت بحث کردن   همه سال د مهمت

عید بیت و نوروز لطیف آمده حاجت سخت کردن چراغ بخت دولت را

بر افروز ای خداوند فال بدانکه ابن آدم صفی ست هر کاری که خواهی بکنی

که هر روز کار تو نیکو تر گردد و چراغ دولت روشن گردد امام فخر الدین رازی

میگوید ای خداوند فال دشمنانت مقهور شوند دوست دشمن را بر تو حاجت افتد

سال و ماه مبارک باشد انشاء الله تعالی اگر بت آید مبشرا و

نذیرا و داعیا الی الله بغایت ای برادر با بر آمد نهال عمر دشمن بر آمد

چه حاجت دولتی الصاحب فال که چون قرعه زدی تو بی بر آمد ز حرف بی

حدیثی یاد دارم که این قولم بغایت با بر آمد الا ای انکه بی در فال داری

ترا سخت سعادت با بر آمد ای خداوند فال این فال شعیب پیغامبر ست بقول

علما بشارت خواهد رسید ازان بشارت دولت خورم شود امام فخر الدین رازی

و شیخ حسن بصری قدس الله سره هما گویند ای صاحب فال بسیار دولت ناک ست

و صاحب دولت گردد درین فال هر نیتی که کردی سعی نمائی و دست هر کاری که بزنی

نیک آید و مراد یابی اگر ت آید قال الله لقد ارسلنا الی امم

من قبلک ابیات الا ای اگر ت در فال داری توانی توبه کن

گر هوشیاری چو ت آمد ترا تدبیران بیت چو بر کردی که بود استواری

چو ت آمد ازین کار حذر کن میاور بر وجود خویش خواری چو ت آمد لفالت

وسراجا منیرا ابیات

7.

جز پریشان بغیر از توبه در دل هیچ نیاری ای خداوند فال ازین نیت که کردی چند کمر
و نماز آئی و توبه کن علماء دین گویند که حق تعالی توبه گناه کاران را دوست دارد از آن کار
استغفار باید کرد ت آید سندس خضر و استبرق ابیات چو ت آمد بفالت ای برادر
شود کارت همه روشن سراسر ترا نامت به نیکی فاش گردد سخن کوتاه کن الله اکبر
چو حرف ث بفال تو بر آمد سعادت باز گشت و بخت یاور ای خداوند فال بشارت
مر ترا باد درین نیت که کردی باتفاق مفسران خصوصاً عبدالله ابن مسعود و عباس
و امام فخر الدین رازی فرموده اند که بسی روشنائی در روز کارش ظاهر شود و در میان خلق نیکنام
نیکنام شود و امام جعفر صادق رحمه الله گوید ای خداوند ث اگر نیت کند مال و نعمت بسیار
باید در طلب تقصیر نکنی تا مراد یابی ج آید جهنم یصلونها وبئس القرار ابیات
چو جیم آید بفالت ای برادر بسی جهدت بباید کرد ناچار ازین نیت که کردی کام یابی
اگر جهدی نمائی اندرین کار چو جهدت خود بجا آورده باشی پس آنگه رو مراد خود ببین بسیار بدلت
ای خداوند فال درین نیت که کردی جهد تمام باید کرد تا مراد یابی امام جعفر صادق میفرماید
که از حرام احتراز باید کرد و شیخ حسن بصری گفته اند که ترک این نیت کن او لاگ
ما تقول عبدالله ابن عباس ترک حاجت نیست گفته اند که چند روز صبر کنند تا مراد یابد
انشاء الله تعالی اگر ح آید ... حیثما یبصرون هم یوَدُّ الحسام ابیات حیثما یبصرون
چو ح آمد ترا حاجت روا شد همه کارت صفا اندر صفا شد ترا دشمن
همه رو گشت مظلوم نگارت شد همه حاجت روا شد اگر غایب کسی
داری بجائی شود حاضر دلت غمگین چرا شد ای خداوند فال ح مبارک باد

که حاجت روا شد روشنائی در کار تو میشود و استقامت می یابد و بقول امام جعفر
صادق و امام فخر الدین رازی میگویند ترا از غیب غایب تباهی رسد و دشمن تو
منکوب و سیه رو گردد و تو مراد خواهی یافت ان شاء الله تعالی اگر خ آید
تعالدین فیها ابدا رضي الله عنهم ابیات بفال تخ برآمد اندرین دم
بگردد مال و مملکت و دولتت کم چو خ آمد بگردی از خیالات که بخت نباشد
هرگز و غم چو خ آمد زخوفی نیست خالی ازان خوفی نه سودی مدت نه غم
ای خداوند فال خ ترا دست بصدق باید گشاد بقول عبد الله ابن عباس و شیخ
حسن بصری گفته اند خی بدست اما چون صدقه دهد خوف غم ست و رنج
براحت بدل گردد و مراد یابد و اگر د آید دعوتهم فیها سبحانک اللهم
وتحیتهم فیها سلام ابیات چو حرف دال آمد اندرین فال نکو گردد
ترا فال اندرین حال چو دال آمد دلالت میکند این که امسالت بود بهتر بسیار
بصاحب دولتی گردی مصاحب که روز افزون شود هر روز احوال برو با نیک مردم
کن مشورت که تا مسعود گردد بر تو اشکار ای خداوند فال دلیل آن نیست
که فالت نیک گردد و دری از دولت بر تو گشاده شود و بر تو امسال بهتر از پارسال
بود باید که بصاحب دولت مشورت کنی و آنچه فرماید بر آن عمل کن و اگر نکنی
آخر ندامت کشی اگر بقول ایشان عمل کنی مقصود یابی ان شاء الله تعالی اگر ذ آید
ذوقوا عذاب النار ذلک بان الله مولی الذ
ین آمنوا ابیات چو ذال آمد ذلیلی از تو شد دور وجود

چو خ آمد بصدق کن بدروش
بصدق نیت الله
اعلم

این فال

کشت مقصود این فال ای برادر بانش خرم سعادت یابی از غم ... دور

بفال هرکه حرف ذال آید شود کار آخرش جمله معمور ای خداوند فال آگاه باش

که عجز و خواری از تو دور شد و جستجو از در کوری و بخت تو بیدار شد و دولت

یار شد و امام جعفر صادق گوید که حق تعالی عیش بر تو گشاده کرده و کار تو معمور شد

اگر این آید ربنا انزل علینا مائده من السماء ابیات چو رآمد روا شد حاجت زود

بیابی عیش عشرت کام مقصود چو رآمد بفالت سعی نمائی قدم در نه

که دولت روی بنمود رفیقی میشوی با تازه ماه روئی زهی فرخنده فال

بخت مسعود ای خداوند فال بدان و آگاه باش که این نیت که کردی

بفالت نیکوست و فال تو خوش و خرم بشارت میدهد که رئیسی یا شیخیته

یا حکیمی خواهد شد یا از بزرگی فائده عظیم خواهد رسید و امام جعفر صادق میگوید

که سفر روی منفعت یابی و عبدالله ابن عباس و امام فخرالدین رازی

میگوید خداوند فال حق زیارت کعبه روزی کند و از قرض خلاصی یابد

و بمراد رسد انشاالله تعالی و اگر زاید زعم الذین کفروا

ان لن یبعثوا ابیات چو زآمد بفالت این نهان نیست ولیکن هیچ سود

در میان نیست نمیگویم از این نیت حذر کن ولی تعجیل کردن مهربان نیست

مکن تعجیل زنهار اندرین کار شنودن ای به گوش تو گران نیست

ای خداوند فال این نیت که کردی بر تو مبارکست ولیکن تعجیل مکن از برای آنکه

بخت دولت تو در خواب بود اکنون بیدار شد و روی بتو دارد و تو سعادتمند

سعادت یابی از غم ... سعادت یابی ... / ملح / حل / حاکمی / یبعثو

شدی و بقول شیخ حسن بصری یک کار بکن و یک کار مکن توکل در بست بحق بکن
و راز دل خود بکسی مگوی تا ترا پریشان نکند و بقول عبد الله ابن عباس اگر علم
طلب کند حاصل شود و مراد یابد اگر بش آید نسخه شهر رمضان الذی انزل
فیه القرآن ابیات خوشی آید سعادت یار گردد غنوده بخت تو بیدار گردد
مگو با هیچ کس راز دل خود که تا در روز تراتیمار گردد خوشی آمد ترا یک خصلت بد
ازان خصلت دلت بیمار گردد خوشی آمد سفر کردن بود سود اگر خواهی تو
زر بسیار گردد ای خداوند فال این بیت که کردی بر تو مبارک باد و از برای آنکه
بخت تو بیدار شد و دولت روی نمود ارد و برو هر مراد که داری زود یابی
و شیخ حسن بصری فرماید یک کار بکن یک کار مکن توکل بر حق دار و راز دل
بکسی مگوی تا ترا پریشان نکند عبد الله ابن مسعود میگوید اگر صاحب فال
سفر کند سود یابد و شیخ حسن بصری گوید اگر طلب کند علم روزی شود
اگر پیش آید سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین
ابیات خوشی آمد سعادت مینماید ترا کاری بهم سفر کردن نشاید چو در فال تو
پیش آید ز دشمن حذر کن ورنه هیبت مینماید درین نیت مکن
تعجیل ای دوست صبوری کن که کارت بر گشاید ای خداوند فال
تفکر و تامل مینماید زنهار خود را از شر شیطان نگاهدار و امام جعفر صادق و جمیع الائمه
بران اند که صاحب فال از استغفار گفتن تقصیر نکند تا کارش درست شود
و درین نیت صبر کن و شیخ حسن بصری میفرماید که خداوند فال را از نعمت حرام

سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین

ابن عباس

نسخه شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن

۸۰ ام

بر مهر باید کرد و سخن حسن مباش و خشک از مسلمانان بکن تا مراد یابی

انشا الله تعالی اگر ص اید ص و القرآن ذی الذکر ابیات

چو در فال تو حرف صاد بنمود در صبر و تحمل بر تو بگشود که حرمت زبانی نیست

خبر گو و بهر کاری که خواهی گشت مشغول بصبر آن کار کردن هست بهبود

درین نیست که کردی صبر پیش آر که از حرمت گشاید جمله مقصود ای خداوند

فال این نیست که کردی صبر باید کرد تا ترا مراد دست دهد و اگر تعجیل کنی

بد باشد چرا که تعجیل شوربختی کرده باید که هر چه در فال بر آید بران عمل کن

و قول ابن عباس و ابن مسعود و همه مفسران آن است که در حرف ص صبر باید کرد

تا مراد یابد ان شا الله تعالی ص اید ضرب الله مثلا الذین امنوا ابیات

چو ص آید بفالت ای برادر شود کارت همه نیکو و نیکو بهر کاری که خواهی

میتوانی مکن تعجیل بر هر کار خود بر چو حرف ص باشد بس مبارک درین نیست

ز حرف خویش بهره جوی ای خداوند فال این نیست که کردهٔ بس نکو نیست اما بقول

علماء دین خال کس مشنو که خود را در عذاب تشویش بینی و امام جعفر صادق

و خواجه حسن بصری گفته اند که در طلب مراد تعجیل مکن که مراد یابی انشا الله تعالی

اگر ط اید طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی

ابیات چو ط آمد مطهر کن چو رفت برد مسکین غریبان را ز یارت چو ط آید

ترا شد واجب اید و سنت ز عصیان پاک شو دل کن عمارت چو ای جان

از گناهان پاک کرد ز نو آید همه خیر و عبادت ای خداوند فال

بدان که این فال نیک نیست توبه کن از کار بد تا مراد یابی و بشرطی که از

استغانت ازدی بخواهی دلبران و خویشان و عزیزان و جمله مسلمانان را

عزیزداری و نیازاری و امام فخر الدین رازی میگوید که دایم که دایم با طهارت باش

و نماز گذاری و کارها نیک و عملهای نیک بکن تا مراد یابی انشاالله تعالی

اگر طه آید قال الله ظللا لها و ذللت قطوفها ذ لیلا

چو طه آمد مراد حاصل آید همه دعوی دشمن باطل آید نکو فال است فالی

طه ابا دوست یقین میدان که نامت مقبل آید ترا زین بیت و

زین فال ابدوست امید کل نواز کل بر آید ای خداوند فال این

که کردی بسیار خوب است دشمنانت مقهور شوند و عباس ابن مسعود

گوید که درجه دارین نیز یابد انشاالله تعالی اگر ع اید عم یتساءلون

عن النباء الذي هم فيه ابيات

چو ع آمد علی الرغم بد اندیش نشاط عیش مکن با دل خویش درین

که کردی سعی نمایی بکن تعجیل از دشمن میندیش چو ع آمد تفالت عمر یابی

صد و ده سال با کام دل خویش چو ع آمد درین بیت عمل کن مکن اندوه

در خاطر کم و بیش ای خداوند فال برو علی رغم بد اندیش عیش بکن

و از دشمن باک مدار و غم را بخود راه مده که خواجه حسن البصری گفته است

که صاحب علی اگر روی بر سر هر کاری نهد مراد یابد اگر غ آید

قوله تعالی ظللا لها

78

الم غلبت الروم چو آمد مستوری فال غمگین
فراغت پیشه کن دل شاد بنشین چو خبری کرده باشی بعد زین زد
براق بخت و دولت را بنه زین اگر فال قران صدق داری درین نیت
نخواهی بود غمگین ای خداوند فال این نیت که کردی غم و اندوه
گرد تو نخواهد شد باید که با این کار مشغول نشوی و امام عباس ابن مسعود ترا
صدقه میفرماید تا کار تو مبارک گردد و امام جعفر صادق میفرماید که اگر
صاحب فال ع صدقه دهد همه کار او آسان شود انشا الله تعالی اگر ف آید
فقد فاز فوزا عظیما ابیات چو ف آمد بفالت کام یابی میان
شهزادان نام یابی همه کارت پریشان گشته جمع ز غایب هم خبر
پیغام یابی درین نیت سفر کردن نشاید دگر از هر چه خواهی
نام یابی ای خداوند فال بدانکه این نیت که کردی کام دولت حاصل
شود و قوت دل طالع مینماید ترا از صاحب دولتی فتوحی برسد
و همه کارها پریشان جمع گردد علماء دین بر این اند که صاحب فال
از غایب پیغام یابد که خاطر جمع گردد و شیخ حسن بصری رحمه الله میفرماید
که سفر کردن نشاید باقی همه کارها نیک است اگر ق آید قال الله تعالی
هذا رحمة من ربی ابیات چو در فال تو قاف آمد قرار است

نبت
خاطر چرا در زیر بار ست چو قاف آمد قبول خلق گردی درین
فتوحی بیشمار ست سخاوت پیشه کن تا کام یابی که از بخل آدمی بسیار خوار
چو قاف آمد قدم نه خود درین کام مکن سعی که وقت کار بار ست ای خداوند فال
خاطر خود خوش دار و در دل اندیشه مکن که در فال تو قاف آمد قبول خلق
چنانکه هر که ترا بیند دوست دارد بقول ابن مسعود و امام فخر الدین خداوند فال
فتوحی رسد از جایی که او را هرگز گمانی نباشد شیخ حسن بصری میفرماید که سخاوت کن
تا مراد یابد انشاالله تعالی اگر کاف آید کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون
چو کاف آمد کدورت مینماید ز خصمانت خصومت مینماید مکن سعی درین کار
ای برادر یقین میدان قصورت مینماید مکن شرکت مکن قرض و مکن بیع
نبت
ازین ها جز قصورت کی نماید ای خداوند فال بدان و آگاه باش از
زود برگرد و خود را از شر شیطان و خصمان نگاهدار و استغفار بکن
و از کردار بد باز گرد تا خلاص یابی که فال بسیار بد ست و با کس جنگ مکن
از برای آنکه بر بنای بد دار القضا مرود عبدالله ابن مسعود گوید اگر سخن بشنوی
و آن کار بکنی در آخر پشیمان شوی سود ندارد و دیگر با کسی بیع و شرکت نکنی
صد روز صبر کن تا مراد یابی انشاالله تعالی اگر لام آید لمن الملک
نبت
الیوم لله الواحد القهار ابیات چو لام آمد

برخنده گردد بمژده کارهایت زنده گردد ازین بیت که لام آمد الفال

یقین دان طالعت فرخنده گردد ز خلق خوب روئی تا ازینست زبان و

دل حسودت بند گردد هر آنکس کو عداوت با تو دارد بدان از خانمان

آواره گردد ای خداوند فال بدان و آگاه باش که طالعت فرخنده شده

بهر کاری که خواهی مشغول شو مراد یابی و امام جعفر صادق میگوید و ابن عباس هم

میگوید که صاحب فال لام خلق و خوی خوش دارد و ازین سبب دشمن بسیار شود

و امام قشیری گوید که صاحب فال لام را با کس عداوت کند از خانمان آواره

گردد انشاء الله تعالی اگر میم آید مالک الملک تؤتی الملک ابیات

چو میم آید حذر کن از ملامت بگفتم شرح حالت را تمامت حذر کن

از چنین کاری برادر کزان دعوه نه بینی جز ملامت ازین نیت

گذر کن تا نبینی ملامت بر ملامت یا غرامت ای خداوند فال

بدان و آگاه باش ازین نیت که کردی استغفار کن تا از ملامت سلامت

یابی شیخ حسن بصری میگوید که زنهار با کسی دعوه نکنی و امام فخر الدین

رازی گوید که زود ازین کار و نیت برگرد تا سلامت مانی انشاء الله تعالی

اگر نون آیدت ن و القلم و ما یسطرون

درین نیت چو در فال تو نونست بقول عالمان گویم که چون است

چو نمایدت ما اندر نیت را مکن ترک که سوئی دولت این رهنمون است

یسطرون

درین بیت که گردی چند بهتر کن وود که هر روز سعادت رهنمون است بدان

ای خداوند فال تو بسیار خوب است بهر کاری که شروع کنی مراد یابی در نماز

کردن کاهلی مکن تا دولت بر تو بماند و امام فخر الدین رازی میگوید اگر

مراد حاصل آید و سعادت روی نماید و کارهای نیکو شود انشاء الله تعالی

اگر والی الذی هو ارحم الراحمین ابیات چو در فال تو وا

وصال است همه کارت وصال اندر وصال است تیاز و حاجت

با کس نماند زهی فالی که چون آب زلال است ز دشمن هم حذر کردن

شر دشمن بدست تست یا نمال است ای خداوند فال بدان و آگاه باش

درین بیت که گردی زود مکن که بسیار خوب است و علما گفته اند که صاحب فال

بسی دولت پاک خواهد بود و امام فخر الدین رازی میگوید که صاحب فال خیا

که از خلق بی نیاز گردد و مردم را بوی حاجت نماند و خواجه حسن بصری

از دشمن او را الم نباشد و ابن مسعود گوید صاحب فال بهر مرادی که رو

مرادش حاصل شود انشاء الله تعالی و اگر هم آید هو الذی

ارسل رسوله بالهدی ترا ای جان چو هم

مبارک باشد ای جان ماه و سالت چو هم آمد هراس از کس مدار د

نکو گردد همه ماه و حاجت مراد این جهان و آن جهانی

ماه

حاصل جو هه آمد بفالت ای خداوند فال هه مبارک باد مرترا این فال

دولت سعادت روی نمود که فال بسیار در همه کارها نیکو شود زنهار از هیچ کس

هم بکنی و در این نیت که کردی کوشش کن تا از حرف هه حرف دیگر

نیکو نیست و این مسعود میگوید چه مراد و جهان حاصل اید اگر لام اید لاریب فیه و

وقیت کل نفس ابیات بفالت لام الف آمد توای یار بسک سر گرد

زین نیت تو زنهار بفال هر که آمد لام الف او شود شوریده به مضطر

در آن کار در این نیت عمل تا کردنت به بگفتم با تو روشن ای بکبار

تو میدانی که لا یعنی چه دارد همین گوید که تو این کار بگذار ای خداوند فال ترا

خبر میدهد از این نیت که کردی زود بگرد و عمل مکن که پشیمان شوی

سود ندارد و این نصیحت بقول علماء دین مثل عباس ابن مسعود

میگوید که لا یعنی نیست یعنی از این نیت بر گرد تا مراد یابی ان شاء الله تعالی

اگر بی اید یوم تبیض وجوه و تسود وجوه ابیات خوش آمد

بفالت یار یابی اگر بیکار بودی کار یابی بهر کاری که خواهی گشت

مشغول یقین خود را تو برخوردار یابی ای خداوند فال بدان

و آگاه باش که همچنان که در اول الف خوب نیست در آخر بی نیکو نیست

هر کاری که کنی مراد یابی در این نیت تعجیل مکن که بفالت بسیار

خوب نیست و مراد حاصل شود زنهار رشک نیاری زیرا که امام جعفر صادق

رحمته الله علیه میفرماید که صاحب فال بی از دنیا نرود تا جمال حضرت خواجه

خدوث بی

الف

هم از اینجا ... عمر ده ...

کایُنات در خواب نه بیند انشاالله تعالی آمین یارب العلمین
اللهم صل علی محمد و علی ال محمد واغفر لی ولمن قرا
ولمن نظر امین رب العلمین

فالنامه

مصحف

بسم الله الرحمن الرحیم
چون خواهی که فال مصحف بینی واین حقیقت مجربست اول شرط آنست که با طهارت
باشی و نیت حقیقت کنی و نشاید که جامع قران بی وضو نگیری که گرفته
بنزد نشست و درویشی آرد که هرگز بتو نگیری بدل نشود مگر به توبه و دیگر
شرط آنست اول سه بار فاتحه و سه بار اخلاص و سه بار درود
بخواند اللهم انی توکلت علیك وتفالت بکتابك فارنی
ما هو المکتوم فی سترك المکنون المخزون فی
غیبك اللهم انت الحق انزل علی الحق بحق محمد الحق الفاه مصحف بگشاید
هفت ورق بگردانی و هفت سطر شمار کنی تحولی ورد دهی باخبر
واگر آیت رحمت برآید آن نیز نیکو باشد اگر آیت عذاب برآید

ازان

ران کارها بسر باید کرد
آید حاجت از فضل الله
راحتها ببینی زودای یار
ارد ایزدت یکلحظه دلتنگ
ز صاحب دولتان بینی نکوئی
جاه و دوستی زانک مسعود
سبز و نازخوش باشی همه سال
در نعمت گذاری روزگاری
سعادتهاست چون آیدت فال
بدست آید همه مقصود حاجات
بدین نیت که داری زود بشتاب
ورین فال مبارک ای نکوخواه
بجوست رفت از دست تو بیرون
بهر شهری که بشتابی خدا یار
بود چون بوستانت زندگانی
بیتی

فال گر این نیت ای شهنشاه
درین اندیشه خاطر جمع میدار
غم و اندوه نگر بر دو بفر سنگ
تجارت بر دمد چندانکه جوئی
سفر میمون بنائی خیر محمود
بهر کاری که دیدی تو درین فال
گشاید بر کمان در غیب کاری
بیتی
شوی از دولت و نعمت تو خوشحال
ز صاحب دولتان بینی مرادات
که نعمتها بدست آری ز هر باب
شدی مقبل بپای عزت و جاه
درآمد طالعت از دست میمون
ترا از غیب فایدهای بسیار
ز فرزندان فراوان شادمانی
تامل واجبست چون آیدت لی

وزین نیت که داری منفعت نی | حذر کن چند ازین محنت...
که تا رسته شوی از مکر او باش | عدوئی در کمین تست هوش...
توقف گر کنی نیکست این کار | به استغفار توبه بشنو تو مشـ...
که تا دشمن شود مخذول و محول | شود بعد از دو هفته کار تا...
بیابی جملگی مقصود و مطلوب | بکام دل رسی آرام ببینی
فراوان راحت از ایام بینی | ز اندوه جهان بیزار گرد...

قال الله تعالی ان الذین قالوا ربنا الله استقامو...

چو فالت نیک شود دیگر چه خواهی | ثنائی گو بدرگاه الهی
درین فال سعادت بخت قابل | مهماتی که داری گشت حاصل
سزد که شادمانی را کنی ساز | فراخی در ترنم هست ا...
بیابد رهبری اقبال ره لوی | مظفر بر عدو و از زور بازوی
بدان از آن نیت که داری | شوی شادان و خوش از نتیـ...
تمتع کن ز انبانی به خویشان | نباشد خاطرت زین پس...

فال...
خجسته حال باشی در همه حال | ترا مقصود حاصل شد درین...
قال الله مثلهم کمثل الذین لو قد نارا فلما اضاء...

ح

چو فالت خی ست ای فرخنده دیدار / برآمد نیست نقد و لیکن یار

چو خی آمد تراحاجت روان شد / همه کارت صفا اندر صفا شد

اگر تو در تجارت روی آری / سوده آیدت از زر شماری

بکار زرع خوشتر بود اینکار / ز هر دانه بدست آری دو خروار

ز اصحاب دلی بینی کرمها / بیابی شغل یا زر یا درمها

نماند کار و بار تو نهفته / امورت گشت چون ماه دو هفته

اگر آید چنین فال حمیده / که آمد بر تو ای ذات گزیده

درین فال آیدت مطلوب بر دست / مرادا لی که اندر خاطرت هست

قال الله تعالی وَجَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیْنَاهُمْ

خ

اگر خی آیدت مخدوم در فال / بگردان رو ازین اندیشه در حال

چو خی خالیست هم خالیش بگذار / که تا ناید خلل خود را نگهدار

اگر کاری کنی بر عکس حالی / نباشد نیتت از خوف خالی

صبوری کن درین اندیشه دو روز / که گردی بر عدو منصور فیروز

سعادت راه بر گرداند و سخت
نگردد در زخم تو دامنت سخت

اگر در دست گیری خاک نمناک
شود زر ناگهان در دست انجا

گشاید حملکی درهای بسته
بگردی از همه آفاق رسته

قال الله تعالی یا داود انا جعلناک خلیفة فی

چو دال آمد دلیل خوف باشد
اگر سودا کنی سودی نباشد

وگر کاری کنی باشد خطرناک
بقصد ذات تو اعدا بیباک

بدل کن از تصدق این خطر را
توقف دار چندین این سفر را

بیکهفته دگرگون گردد این روز
درآید نعمت از هر سوی هر روز

همائی که اندر سینه داری
ترا دولت دهد از سازواری

ولیکن بایدت تقوی گزیدن
اگر خواهی بکام دل رسیدن

شود کارت چو مهر عالم افروز
سعادت رو نماید روز بر روز

قال الله ربنا امنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشهدین

ذ

به فال فال باور ذو الجلال است | ترا نعمت و دولت پر کمال است
بده هدیه که فالت خوشتر آمد | مراداتت ز فضل حق بر آمد
بدین اندیشه شادان باد جانت | خدا آرد و را امن و امانت

نباشد هیچکه محمور از کار | دلت باشد شکفته همچو گلزار
لقای اولیا مطلوب فرزند | سفر در هر مهی منزل چیند
بر این اندیشه پنهان نیست ابیات | همه میمون است خاطر جمع میدار

عمارت خانه و اعمال اشتغال | مبارک باد این جمله درین فال
ربی

قوله ~~قال الله~~ تعالی ما کتبنا مع الشاهدین

اگر در فال ربی آید گزینست | دلیل اندر سعادت همین است
ترا امن است از هر جنس اوقات | منزه باشی از خوف و بلیات
مشو اندیشه ناک از بهر رنجور | گر اندر عافیت باشی مشهور
ز غایت آیدت از غیب مکتوب | رساند حق ترا محبوب مطلوب

وگر نیت بر این عزم داری | سفر کن تا گهر در دست آری
وگر بهر زراعت کرده دل | درو کن خوشه تا بی سنبل و گل
بهر کاری که رو آری شوی شاد | فزاید در سعادت هم ترا یاد

قوله عَبَسَ وَتَوَلّٰی اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمٰی

زهی فال که زیب آرای دل | مبارک باشد این نیت بهر حال
فزاید عمر با مال از غیب | غنی گردد درویشان بهر عیب
بکن تعجیل بر کاری که داری | قدم سر نه که مرکز در نمائی
سعادت راه بر اقبال همراه | مقیم اند در سرایت عزت و جاه
عزیزی در سفر داری بیاید | درین فال سفر کردن خوش آید
اگر اندیشه داری بهر عقدی | بدست آری درین تزویج نقدی
عدو آنی که در قصدت مدام اند | درین فالت همه شکل غلام اند

قوله یٰسٓ وَالْقُرْاٰنِ الْحَکِیْمِ اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ

سعادت یار تو چون آید یسین | بر آید حاجت مجموع بنشین

درین نیت

درین نیت دل آسان کرده زود | مهمی که بدل داری و مقصود
همه فرخندگی بینی فراحات | بعصمت دارد ایزد زآفات
بهر کاری که رخ آری نهی کام | رسد از فضل حق گردد باتمام 416
گشاید بخت دولت رو نماید | عزیزی از سفر خندان درآید
شود زاندیشه اطفال بی غم | فزاید خورمی در سینه مردم
عدو در تهلکه و احباب شادان | بعیش خرمی راحت همین دان

قوله تعالی تبت یدا ابی لهب و تب ما اغنی عنه ماله و ما کسب

اگر تبتین آید اندر فال آید و نیست | مکن عجلت که چندین حرز نیکو است
چو دشواری کشد کاری تو از سر | درین یک چند آخر میشود خوشتر
به سر آید سر آید و هست بر دست | هران نیت که اندر خاطرت هست
ترا ده روز کامل صبر باید | دران پس گر کنی ایکار شاید
اگر عجلت کنی آری ندامت | شود از جرم انجم هم عدامت
وزان پس گر بگیری شاخ بی بر | خورمی زان بی ثمر هم میوه تر
شود روی تو چون روی نگاران | همه گلزار در فصل بهاران

صاد

قال الله تعلی فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل

چو صاد آید ترا اندر درین فال | به جز آید ترا هم دست اقبال

بر بنه میکند آیات قران | مکن عجلت مشو ای دوست نادان

صبوری کن که دولت از صبوری | مگر در خدمتت بندد حضوری

گرانست طاعت تا پانزده روز | بکن تا آخر تا گردد شب روز

چو زین ایام پا بیرون نهادی | گشاید هر طرف در رهی تشادی

شود کار تو چون بستان پر بار | رساند میوه پر اقبال در بار

قال الله تعالی رب قد اتیتنی من الملك

ضاد

مبارک روی آمد ضاد بر فال | بمقصودت رساند بخت در حال

شود کاری بدیلبان | ز تو آسودگی یابند خویشان

درین آید نشه کامد خیالت | رسد مقصود با عز و جلالت

سفر خوب آید و خوشتر زراعت | رسود منفعت یابی بها...

تجارت بهتر و بیع و شرا نیز | خوش است این فال در یابی همه چیز

لغانی

قوله تعالی

قوله تعالی

لقائی اہل دولت نیک آید — اگر خود قصد داری می آید

برآید حاجتت ای صاحب رای — فقیران را درم شکرانه فرمای

قوله تعالی طه ما انزلنا هذا القرآن یسبح

چو فالت طی بود خانان مکن عزم — مبر اشتو ازین اندیشه در رزم

امیدت بعد یک هفته زهر باب — امورات روشنی گیرت چو مهتاب

مستور رنجه چو فالت ظاهر آید — که قرآن راه حیرت مینماید

فراغت حال بودن همقریب ست — بتابی انچه از حضرت نصیب ست

بیابی تا کهان تو گنج بی رنج — متمتع باش و شاکر شو مبر رنج

ز بخت خود نکوئیها ببینی — قناعت گر کنی توانگر بینی

قوله تعالی من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

اگر در فال خوبت طی برآمد — فراوان حاجتت زایزد برآمد

رسد چندان زر و گنج نهانی — در آید بیشمار از حق بدانی

بر آن حاجت که در دل بگذرانی — روا گردد بکارت در زمانی

ترا با خبر ز دولت نیمه فتح یابی   بیابی از نقاب عالم نصابی
مکن اندیشه از اعدای خونخوار   شوندت هر یکی خوار و نگونسار
ترا اقبال یارست غم چه داری   سعادت مینماید دست یاری
قَالَ اللهُ تَعَالَی الرحمن علم القرآن وخلق الانسان
بشارت مینماید عین در فال   همه کاری بو سامان کرد امسال
ببایدیک دو روزی صبر کردن   که از عجلت بود افسوس خوردن
درین نیت اگر کاری بنا بست   توقف گر کنی خیر و صوابست
توقف کن نظر و رساله میدار   بنعمت زود تر گردی سزاوار
گرامیها به بینی از زمانی   بگردی در همه عالم نشانی
شود از فضل ایزد خاطرت جمع   مترس از حاسدان تو درو کن طمع
سفر داری بشارت میدهد مر ترا که بمطلب خود برسی
قوله تعالی ربنا انزل علینا مَن... یدا...
بفال عین امد در نمودار   مکن عجلت توقف در نکو کار
الکر

46

…عجلت نمایی ای جوان سخت | به پیش آید ترا اندیشه سخت

…نیست بعد از یا … روز | شوی با جملگی بد حال فیروز

…اندر سفر دار ای عزیزی | بیابی از سفر هر جنس چیزی

…رنجور باشد در سرایی | بیابد از شفاخانه دوایی

…وف ست اندر خاطر کس | نباشد بیم هم اندیشه زین پس

…ن حضرت امام جعفر صادق شاهی صاحب فال آگاه باش که در فال تو حرف عین …مده است صدقه بده تا از این نیت فتحی رسد واین شغل بر تو مبارک آید …قال الله تعالی فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ

ف

…ن فرحتی گر فی بر آید | در اقبالت دری دولت گشاید

…سانی خاطر جمع گشته | چراغ دولتت چون شمع گشته

…ن اندیشه گز اندیشه تو آید | اگر خاکی بکف آری زر آید

…طان مرحمت بینی ز حد بیش | شوی آسوده خاطر بیش از پیش

…بنده شوی شغلی گزینی | ز منصب (منفعت) بسیار [illegible] بینی

…ب از دشمنی گر با تو افتد | تو باشی از طرب گر با تو افتد

…ت بر دهد خاصه زر [illegible] | تو باشی دائما در خیر و طاعت

ابجد ابو زفال بدان اوا گاه باش که در فال توفیق بیر بعد اگر نیست سفر دا...
چند روز صبر کنی خوب سبب و دکر همه کارت برینسان جمع گردد و لا هر نیت...
ببیاد بنی قال الله تعالی اذا جاء نصر...
والفتح وارتیت

قاف

خوشا و مرحبا چون آمدت قاف | بیابی مال و زر افزون از ا...

شود کاری تو چون گلذار خوشبو | رسد نعمت بر چون ابر و ا...

بسا حاسد بود محتاج خوانت | خدا آرد همیشه در امانت...

کند سبحان بقرقنت جاودانی | کنی عیش و طرب در کامرا...

چنین فال گزین ایزد ترا داد | ملایک گشته از خاص خو...

ترا شاید که بزم آرای باشی | چو بختت داد حق شاداب...

بر آید زود هر نیتی که داری | ترا از بخت و دولت سار باشی قال الله...

اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت...

بکن روزی توقف لود...

بر کاف آمد فال میسا...

از نیتی نیست که حالی مختر باشد | که باید بسوی طعن ا...

حذر کردن صلاح تست گفتم | بیابی این بخش چون در...

درین نیز و نیک آیام ای برادر — بشود زاندیشه امید کار تو چون زر
مکن بی التفات ای درین راه — تو دانی من نمودم بعد ازینجا
بن تعجیل خاطر جمع میدار — که کارت بعد ازین گردد چو گلزار
و هفته صبر میباید درین فال — که تا باشی بکام دل همه سال

قوله تعالی اللهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ

برو میسکن چو آمد لام در فال — بر آید حاجت گستی تو بیحال
سعادت دامن دولت بگیرد — دلت آسودگی فرحت پذیرد
بر آید غایبی ناگاه از دور — بگرد جان جمله دوستان نور
نات ملوک آید زحد خوب — پدید آید همه مقصود و مطلوب
ای خیبر و اغاز و حلیم — بیابی باز گر شد برده کم
بعز با فتح مصاف بی ظفر یابی — شفای حاجت در بصر یابی

بعلم انجا افتد فال که در فال تو حرف لام بر آید بنت باید که همه کار تو
شوند دار پراگندگی برایند و حال تو قوت گیرد درین کار بلکه بنت کرده
مشغول باش و نترد بکن که بمراد خود رسی و حضرت امام جعفر صادق علیه فرمایند
صاحب فال را باید خوش خلق و نیکو خوی باشد که بر دشمنان فتح یابد

قال الله تعالی مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ
میم

زعفران میکند انیفال تعلیم دو روزی صبر کن چون آیدت بیم

مکن تعجیل گر خواهی سلامت حبرا باش از طعن و ملامت

شنوی از عهدهای صعب بیغم بدل مرهم رساند روی همدم

گر استبداع جوی مجلب آری بیابی بهره زین نیت که دار

مکن تشویش دایم باش خندان که تحسین او رندت هوشمن

ترا از غیب غم خواری درآید هران نیت که میجوئی برآید

پس از ده روز از عون الهی بباید کارهایت روشنا

آنچه اوند فال بدان که ازین نیت حذر کن که انیفال نه خوب نمی

که حرف میم برآمده ست یقین دان که از ملامت خالی نیست تعال

الله و تعالی ن و القلم نود علی نون و نو

زهی دولت بروز انکیز افروز که آمد نون بفالت بخت اف

شود احوال و اعمالت چو گلشن سعادت ها رسد از تو بهر

ترا اقبال فتح و نصرت و یار درا سهر کرایان دا ایما با

درین اندیشه برخوردار باشی بخاطر جمع هم ز ریاب باشی

اگر سود الکنی داری بسی شود رسی ایدا رودی بمقصو

آنچه اوند فال بدان و آگاه باش که نون درین ... تو برآمده ست نیک

دست ازین کوتاه مکن که مراد تو حاصل شود بفضل الهی
قَالَ اللّٰهُ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ

واو

مبارک طالع و اوقات طاهر | که آمد واو اندر فال ظاهر
هر اندیشه که داری زود برآید | بزودی دولت و عزت درآید
اگر این پس گر کلوخی دست آری | شود خلخال زر از بختیاری
ز شادی طبل زن بر هفتمی بام | که آمد کارها جمله سرانجام
ز سلطان عزت و تعظیم جوید | چو نعمت دولت و درها گشاید
برآمد حاجتت فرزند دلبند | شود محبوس را خلاص از بند
چنان گردد که عالم تو شود دوست | نمیگنجد تن از شادی درین پوست

ایخداوند فال بدان و آگاه باش که واو نیک است دست ازین نیت باز مدار که مراد تو حاصل شود هر کاری که کنی سرانجام یابد قال الله تعالی
هَلْ اَتٰى عَلَى الْاِنْسَانِ حرف هی

بهایت یافتی حاجت برآمد | چو اندر فال حرف هی برآمد
شوی ایدوست زین اندیشه مسرور | چراغ دولت گردد پر نور
برآور تا کان بخاطر بود مطلوب | بدامن بر ازین نیت بود چوب
درخت خشک گر خواهی دهد بار | درین نیت ببار آید دو صد بار

وگر خواهی عقیمه بار گیرد :: چو اندر فال هی آید بگیرد

مکر دان اعتقاد از حرف قرآن | بهر درد طبیبی صادقش دان

ترا حاجت برآید مژده باید | اگر انبار زر بخشی نشاید

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که درین نیت قرعه زوی
و حرف هی برآمد بسیار خوب است فسوس هیخواهد که زود میسر آید

بفالت لام الف آمد چو ای یار | سبک بگریز زین نیت تو زنهار

بفال هر که آمد لام الف لا | شود شوریده و مضطر ازین کار

درین نیت عمل ناکردنت به | وگر دم با تو واقف هر بیکبار

تو میدانی که لا معنی چه دارد | همی گوید شوی بیکار زین کار

ای خداوند فال بدان و آگاه باش ازین نیت که کرده بگذار که حرف لام الف
برآمده است که هر کاریکه کنی خوب نیست

حرف ی

چو ی آمد بفالت یار یابی | اگر بیکار بودی کار یابی

تو با عیش و نشاط و کام دل بی | حسودان راز غم بیمار یابی

چو یا آمد خبر یابی ز غایب | غنوده بخت خود بیدار یابی

بهر کاریکه خواهی گشت مشغول | یقین خود را تو برخوردار یابی

ای خداوند

اسحداوند فال بدان و آگاه باش که فال تو خوب ست و حضرت امام جعفر صادق میفرمایند که صاحب فال خویش خلق و نیکو خویی باشد و این فال حسب مرادست و خبر از تولد فرزند میدهد انشاالله تعالی

فالنامهٔ رمل

49

بسم الله الرحمن الرحیم

نسخه رمل از حضرت رسالت پناه که احوال تمام عالم در شانزده بروج آورده اند هرکسی را که کاری پیش آید احوال خود درین دایره ببیند تا آسان بنظر آید اینست

۱	۲	۳	۴
لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
عتبه ۵	فرح	انکیس	حمره ۸
بیاض ۹	نصرت الخارج ۱۰	نصرت الداخل ۱۱	عبد الخارج ۱۲
نقی ۱۳	عبد الداخل ۱۴	اجماع ۱۵	طریق ۱۶

لحیان بدان ای خداوند فال مبارک باد که کرده راست خواهد آمد هرچه در دل داری
بد بخت الله اگر خرید و فروخت میخواهی نیک و نیت سفر احسن لاکن بجانب مشرق

مطلب ... نیست داری نیکو خوب است و اگر

واگر سوال غایبست و غایب زنده ست و نیکجاست یا نعمت خواهد آمد و اگر سبب دوستی
خوبست واگر سوال بیمارست بیمار ازگرمی خواهد بود و روز پنجشنبه صحت خواهد یافت
و صدقه از جه پارچه و دال نخود و اگر سوال از گم شده ست یا دزدیده خواهند یافت
لیکن در دراز بدست آید و گم شده بیمارست که جانب مشرق ست و در جمله کارها نیکوست
ان الله تعالی قبض الداخل بدان ای خداوند فال فال تو نیکوست بشارت باد مر ترا
هر اندیشه که کرده خوبست بدانکه شکل سعید و داخل ست اگر بجهت رعایتی و یاری
خاطر متعلق بیماری دلیل که از ان سعادت یابی واگر مال طلب میکنی بیابی واگر ترک
در دل داری نیکو بود و اگر غایبی داری از ان مال یابی اما در سفر رفتن دشوار بینم
و از حیوانات چندین بتو رسد واین نیز حکم بر حاصل شدن مال دارد و در گشتنه
بر احوال ضمیر واقف گردد یا نه روز یا چهل روز یا بیست روز مراد حاصل شود و
این فال نشادی بیست نیکوست انشا الله تعالی قبض الخارج
ای خداوند فال بشارت باد و آگاه باش که ازین اندیشه باز گرد تا فساد بتو رسد
که درین کار خیر نیست غافل نباید بود که تو درین مقام پیوسته در اندیشه نیست
بجز میان ۴ دو چند روز صبر باید کرد و از دزدان و قت شکاران حذر باید کرد رفیعه
تا چهار روز نگذرد که کار تو نیک شود و در صدقه دادن تقصیر نباید کرد اگر آمد
بعد از مدت بسیار گریخته که جانب مشرق ست و دزدیده و در اشکار اجراب میبارک
جراب حا انشاالله تعالی جماعت بدان ای خداوند فال بشارت باد
مر اگر رمل بتو و فال تو مثابه بیست به بسیار نیک به کسی بود چرا که شکل ثابت

نحسست سعید با سعید و نحس با نحس ممتزج ست دلیل میکند بدانکه اگر نیت ملک و میراث
نیست داری و خرید و باغ و دومی خوب ست و از طرف روزگار خورم شوی اگر نیت مال
داری بعد از چند روز بدست خواهد آمد و اگر سفر داری نیک ست و اگر وعده فرصت داری
احسن و اگر نقل مکان داری برو و اگر قربت کسی بهتر بود و اگر نیت حمال داری خواهد بود
اگر حامله ست یا نه زاید بسختی و اگر نماه راست آورد سردی و گرمی و سایه هم دارد
علامت آن درد سر و درد شکم بیمار را خوف ست صدقه دهد چهار رنگ غله و پارچه
و اگر خوف از عدو داری هیچ نیست و اگر سفر داری کنی بدین دغایت ست و برآید
اما خبر رسد و از امید از اکابران داری برآید و اگر نیت نکاح داری بد باشد و اگر محبوس
دیر خلاص شود و در همه امور توقف چند روز در بستر ست عقبه ... بدان ای خداوند
فال بشارت با دمر ترا اندیشه در چند روز صبر کن که کار مشکل ایشان شود بدان در دل تو
فکر خرابی ست بدانکه ملامت بر تو رسیده علامت درد شکم و درد گردن و درد سر صدقه دهد
گوشت خام و پارچه سرخ برابر دال مسور و گلسرخ بدهد صحت یابد و بیمار معطل مینماید
و جایکه از دست مده و اگر قصد سفر داری بعید مکن که خطره جان ست اگر ملک و زمین
میخری مخر و اگر نیت فرزند داری دختری حاصل شود و اگر حامله ست نرینه زاید و اگر نیت
حمل داری نخواهد بود و اگر باشد بسختی زاید و اگر داد و غلام و چهارپایه میخری مخر که بگریزد
و اگر غایب داری دیر آید و پریشان حال خواهد بود و اگر خوف دشمن داری باید
و بر دوستی او اعتماد نتوان کرد و اگر نیت ملازمت بزرگان داری داری شفقت
کم کند و اگر امید از کسی داری بدست نه آید و اگر آید باز از دست رود و اگر روزگار
بعد از یکماه شود خوب ست و اگر نیت عقد نکاح داری مکن که زیان شود و زن بدکار
خواهد بود و اگر دزد دیده گریخته ست بیاید باز و گریخته بجانب جنوب ست و دزد مرد ا ست
و اگر کسی قرض طلبد مده فرخ بدان ای خداوند فال تو بسیار نیک ست
و هر نیت که داری برآید تا منوکلا بسته بود و اکنون واشید دلیل ست بر سلامتی
تن و جان رسید تحفه محبوبان اگر نیت داری با عیش ست و سلامت برسد

واگر نیت خرید و فروخت داری مبارکست واگر نقل مکان میخواهی خوبست واگر
نیت فرزندست شود واگر نیت حمل داری خواهد شد و نرینه زاید واگر غلام و چارپای
بخری نیک نیست و گر گریخته باز آید و بجانب مشرق ست و قصد سفر مبارک و بجانب
مشرق خوبست واگر نیت پیوند داری مبارکست واگر نیت عقد نکاح داری
نیکست و از دشمن خوف نیست واگر امید از کسی داری برآید شراکت خواهی واگر
طلب از کسی داری خواهد یافت و در همه امور نیکست انکیس ☰ بدان ای خداوند
فال رمل تو زبون ست و هر نیت که داری از و باز گرد چراکه شکل نحس ست
و برای بعض امور نیکست چراکه داخل ست واگر سوال از جان خود ست خوب نیست
لاکن در پیش ست که سوال مال ست بعد از چند روز بدست آید و قرض نیز بهتر ست
بدست آید و از خداوندکان ملاقات خواهد شد واگر نیت فرزند داری جبه زاید
واگر بیمار ست صحت یابد سبب اینست از بلندی افتاده صدقه دهد ماش سیاه
و روغن کنجد و مرغ سیاه نیک واگر نیت سفر داری مکن واگر خوف و دشمن داری
دور نشود حمره ☱ ای خداوند فال البشارت باد مر تراکه فال تو رمل در
میانه ست نه بسیار نیک نه بد سعد با سعد نحس با نحس واگر سوال از حال خود
پریشان مینماید از فکر و شادی خرابی اگر نیت روزکار و مال داری نخواهد شد
و از دشمنی برادران پرهیز دار و لشکر برو و از احوال مادر و پدر میخواهی میانه
واگر حامله ست بسختی برآید واگر نیت جان و مال داری بهتر نمی نماید واگر نیت غا
داری خبر او بتو رسد بیاض ☰ ای خداوند بشارت باد مر تراکه هر نیت
که کرده برآید چراکه شکل ثابت سعید ست دلالت میکند بر سلامتی تن و جان و کا
زود بکشاید اگر نیت مال داری بیابی و نیکبخت برادران و خواهران داری
باشد و دولت بیابند و سفر مبارک و نیت غایب حسن و سلامت
و خرج سفر میفرماید و فرزند بیابی و حامله برآید و گمشده شمال راست بیابی
و دریته عورت ست واگر بسفر مروی بصحت بازآیی و امیدی که داری
واگر

واگر محبوس است خلاص شود و اگر قرض هم خلاصی یابی و جمله کارها موافق مدعا تست شود

نصرة الخارج — بدان ای خداوند فال مبارک باد هر نیتی که داری بر آید و اگر
حال خود میپرسی توقف نماید و روزگار دل خواه خواهد شد و از برادران الفت یابی
51 و خویشان و اقربایان متفق شوند و احوال مادر و پدر خوش است و لعیش آید
و فرزندان خوشحال اند و فرزند نرینه زاید و حمل نیست و گم گشته بجانب مشرق است
و دزدیده مرد است اگر نیت سفر داری مبارک است و اگر روزگار خواهی از خداوند نعمت
انعام یابی مطلب تو بر آید و محبوس خلاص شود **نصرة الداخل** ۱۱۱ بر مبارک باد که فال تو بر آید
نیک است و آنچه از طالع طلب کنی بیابی روزگار میسر آید و هرچه از قبضه تو رفته باشد
باز آید و اگر از برادران و خواهران نیت داری الفت یابی و فرزند حاصل شود
حامله زاید و اگر بیمار باشد پنج درعه پارچه سرخ و مرغ صدقه ده فرصت شوند
اگر کسی دزدیده باشد بجانب مشرق باشد و از دشمن خوف مداری و اگر نیت
...ب داری بعید داری بهتر است و بار صحت و سلامت آئی و هر نیت
مقصود که داری نیک است انشاء الله تعالی **عتبة الخارج** ۱۲ بدان ای خداوند فال
تو نیکوست و هر نیت که داری از دخول و خروج بداند و در توقف بهتر است
...نیت ملاقات داری از بزرگان و عزیزان مشکل تو آسان شود و بکرم ترا
...تکریم کنند و کسی که ترش رو شده باشد باز آشتی کنند اگر غایب است
...سلامت آید و مراد دل یابی و روزگار و مال میسر آید و در خانه تو افلاس حال
...دران و خویشان آیند اگر سفر میخواهی مرو که زیان است و غایب در راه است
معشوق خواهی بیاید و بعد از توقف و اگر نیت فرزند داری خواهد شد
...ار نیت صحت یابد و دزدیده مرد باشد و گم شده بجانب مشرق است
غایب بسلامت باز آید و اما تا حال بهتر است **لقی** ای خداوند فال

بشارت باد مر ترا هر نیت که داری بدست آید و از دست نرود و اضطرا[ب]
مکن و در نماز و صدقه کوش تا خرابی دفع شود و در طالع پریشانی مینماید تعجیل مساز
که در صبر عاقبت بخیر و مال بدست بیاید و روزگار فی الفور نمیشود و اگر شود از دست
رود و اگر نیت قرض داری مگیر دیر نماید و اگر کسی از تو میخواهد مده که باز ندهد
و اگر کسی ترش رو شده باشد باز در آشتی زند چند روز صبر کن که کار با مراد
شود و اگر نیت سفر داری مکن و اخلاص نکنند برادران و حال تو پریشان است
و اگر نیت فرزند داری فی الحال نشود و اگر معشوق خواهی بدست بیاید و اگر
نیت رنجور داری صحت یابد و بیمار بیمار شود و عقد نکاح و سفر مکن اجتماع
بدان ای خداوند فال تو توقف مینماید و هر کاری که کنی راست آید و روزگار
دلخواه بود و صحت برادران و مراد دل حاصل شود و سفر مکن محبوب
بدست آید و حامله فرزند بصحت زاید و بیمار چند روز بیمار است و نکاح فا[ل]
بدهد و غایب بسلامت باز آید و مراد دل حاصل شود و خواب دیدن مبارک باد

اطریق : ای خداوند فال در طالع تو توقف مینماید اما مضرت حاصل
مینماید و هر چه از قبضه تو رفته باشد باز آید و هر کاری که باشد بدست آید
و از بزرگان منفعت رسد و دوستی حاصل شود و برادران دوستدار
تو شوند و سفر مبارک باد و غایب بعیش می آید و فرزند حاصل شود
و حامله بصحت زاید و محبوب خلاص شود و نکاح مکن و غایب در راه
و ملاقات امیران خوف است تم تمت تمام شد فال نامه رمل از حضرت
رسالت پناه علی الصلوة والسلام بتاریخ پنجم شهر رجب ۱۲
بدست سید ناصر علی بسم الله الرحمن الرحیم فال نامه چون حقیقت فال
کسی معلوم کنی باید که هر دو چشم خود ببندد و انگشت شهادت را بر یک خا[نه]

...به نهد و برطبق خاصیت برجها معلوم نماید دایره اینست

حمل	ثور	جوزا	سرطان
اسد	سنبله	میزان	عقرب
قوس	جدی	دلو	حوت

...گر باشد حمل اگه بشنوی دوست — بشارت مر ترا این فال نیکوست 52

...عام دل رسی مقصود یابی — برآید حاجتت هر دم بشادی

...راد هر دو عالم خود برآید — طلسم گنج رحمت برگشاید

...سی را ثور گر در فال آید — فرح صد گونه اش فی الحال آید

...ران نیست که در دل بار داری — برآید حاجت و امید واری

...یت جوزا بفال آید به پرهیز — زبد طبعی چو دانکه تو ز پرهیز

...بد صبر کردن اندرین فن — ولی آخر ظفر یابی بدشمن

...رطان نیز گشته حکم جوزا — درین هم صبر کن ای مرد دانا

...رسازی درین اندیشه اسباب — زیانت میرسد گفتم درین باب

...شد اسد نیکوست این فال — به بینی شادمانی ها درین فال

...ید سنبله صد مژده میدان — دو عالم ملطفت باشد خویشان

...یش و اقربا گردی معظم — عزیز و شادمان باشی مکرم

اگر میزان بفال آید همه کار — نکو خواهد شدن دل را قوی دار

برآید حاجتت از دین و دنیا — ظفر یابی تو در دنیا و عقبی

اگر عقرب بفالت رو نماید — در رحمت برویت میگشاید

نه بینی هیچ رنج و فقیری — بکام دل رسی این مژده گیری

چو قوس آید بفالت مژده گفت — بحکمت آنچه فرمودند بنهفت

غم و اندوه از تو دور گردد — همه اعدای تو مقهور گردد

اگر جدی است در فالت نگر — ز بدکاری برو اکه تو بگذر

پریشانی بدان و در دعا باش — نمانده هم نیاز با خدا باش

اگر در فال دلو است ای خردمند — بحکمت صبر کن در روزی چند

چو آید فال نیک حوت دیدی — ز فضل حق بکام دل رسیدی

بیابی عزت و حشمت درین سال — برآید حاجتت از کرم الله

تمت و تمام شد نسخه فال نامه بتاریخ پنجم رجب المرجب سنه ۱۲[illegible]

